Journal of Islamic Management

Journal homepage: www.imj.ihu.ac.ir

Investigating the ethical challenges of behavioral policymaking from the Islamic ethics perspective

Alireza Chitsazian[*1] | Mehdi Akbari [2]

1. Assistant Professor, Department of Business Administration, Faculty of Financial Sciences, Management, and Entrepreneurship, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: achitsazian@kashanu.ac.ir
2. PhD Candidate, Department of Public Policy, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: m.akbari1395@gmail.com

Volume info

Vol. 34
Series: 1
SPring 2026

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
23 July 2025
Revised:
19 April 2026
Accepted:
08 June 2026
Published:
20 October 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2251-6980
E-ISSN: 2645-5234

Abstract

Purpose: In recent years, the behavioral policymaking model has emerged as one of the approaches employed in the policy process. Formulated through the application of insights derived from various branches of psychology and the behavioral sciences, this model has been subject to diverse criticisms. These include objections regarding the state's interventionist approach and its paternalistic stance toward the personal lives of citizens, as well as challenges inherent to behavioral mechanisms—issues that, among other things, pose a threat to individual growth and human dignity.

Methodology: In this article, a comprehensive overview of the ethical criticisms and challenges directed at the behavioral policymaking approach is first presented; subsequently, employing the methodology of "implication research" (dalalat-pazhuhi), context-specific responses to these challenges are derived from the thought of Ayatollah Mesbah Yazdi .

Findings: Based on these implications, the feasibility and scope of employing behavioral policymaking—grounded in the foundations of Islamic ethics—have been formulated.

Research limitations: Based on these implications, the government must—through interventions, preparations, encouragement, the creation of necessary conditions, and the imposition of requisite limitations—facilitate the possibility and circumstances for all members of society to attain the aforementioned goal, thereby laying the groundwork for the most complete fulfillment of the Divine right.

Keywords: Islamic management, Policymaking, Behavioral Policymaking, Moral Challenge, Islamic Ethics.

Cite this Paper: Chitsazian'A, & Akbari'M.(2026). Investigating the ethical challenges of behavioral policymaking from the Islamic ethics perspective. Journal of Islamic Management. 34(1), 115-156.

DOR: 20.1001.1.22516980.1405.34.1.3.0

Publisher:
Imam Hossein University.

© The Author(s).

مدیریت اسلامی
Journal homepage: www.imj.ihu.ac.ir

بازخوانی چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری از منظر اخلاق اسلامی

علیرضا چیت‌سازیان [1*] | مهدی اکبری [2]

۱. استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده علوم مالی، مدیریت و کارآفرینی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
Email: achitsazian@kashanu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری، گروه سیاستگذاری عمومی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران
Email: m.akbari1395@gmail.com

سال و شماره
سال ۳٤ ، شماره: ۱
بهار ۱٤۰۵

نوع مقاله
مقاله پژوهشی

سابقه مقاله
تاریخ دریافت: ۱٤۰٤/۰۵/۰۱
تاریخ بازنگری: ۱٤۰۵/۰۱/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱٤۰۵/۰۳/۱۸
تاریخ انتشار: ۱٤۰۵/۰۷/۲۸

شاپا چاپی و الکترونیکی
شاپا چاپی: ۶۹۸۰-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۲۳٤-۲۶٤۵

چکیده

هدف: در سال‌های اخیر، الگوی خط‌مشی‌گذاری رفتاری به یکی از الگوهای مورداستفاده در خط‌مشی‌گذاری تبدیل شده‌است. این الگو با که استفاده از بینش‌های برخاسته از شاخه‌های مختلف روانشناسی و علوم رفتاری شکل گرفته، مورد انتقادهای مختلفی بوده است. انتقادهایی که به رویکرد مداخله دولت و قیم‌مآبی آن در زندگی شخصی شهروندان داشته و چالش‌هایی که مختص سازوکارهای رفتاری بوده و مسائلی مانند تهدید رشد و کرامت افراد را به همراه دارد از جمله آن موارد است.

روش پژوهش: در این مقاله ابتدا نقشه‌ای جامع از انتقادها و چالش‌های اخلاقی وارد شده به رویکرد خط‌مشی‌گذاری رفتاری مرور شده و سپس با استفاده از روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، از اندیشه‌ی آیت‌الله مصباح یزدی (ره) پاسخ‌هایی اقتضائی نسبت به چالش‌های ذکر شده استخراج گردید.

یافته‌ها: بر اساس این دلالت‌ها، امکان و حدود استفاده از خط‌مشی‌گذاری رفتاری بر اساس مبانی اخلاق اسلامی را تدوین شده است.

نتیجه‌گیری: بر اساس این دلالت‌ها، حکومت می‌بایست با اعمال مداخلات و تمهید و ترغیب و زمینه‌سازی‌ها و ایجاد محدودیت‌های لازم، امکان و شرایط نیل به هدف مذکور را برای آحاد جامعه فراهم آورد و بسترساز ادای هرچه کامل‌تر حق الهی باشد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت اسلامی، خط‌مشی‌گذاری، خط‌مشی‌گذاری رفتاری.

* مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق(ع) است.

استناد: چیت‌سازیان؛ علیرضا، اکبری، مهدی.(۱۴۰۵). ۱۳ بازخوانی چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری از منظر اخلاق اسلامی؛ مدیریت اسلامی؛ ۳۴(۱)؛ ۱۵۶-۱۱۵. **DOR: 20.1001.1.22516980.1405.34.1.3.0**

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع)

OPEN ACCESS
CC BY
© نویسندگان.

مقدمه

خط‌مشی‌گذاری می‌تواند در حوزه‌های مختلفی همچون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی، زیست‌محیطی، انرژی، شهری و بهداشتی و با رویکردهای مختلف انجام شود، اما باید توجه داشت که در تمام این حوزه‌ها اصلاح، بهبود و تغییر رفتار انسان و اجتماعات انسانی در کانون تمرکز خط‌مشی‌گذاران قرار دارد. در تعریفی که اینگرام و اشنایدر[1] (۱۹۹۰) از خط‌مشی عمومی ارائه می‌دهند خط‌مشی عبارت است از «تلاش‌هایی ساختارمند برای اثرگذاری بر انتخاب‌ها و عادات رفتاری حساس مردم که اثراتی مهم برای عموم جامعه به همراه دارد». بر این اساس می‌توان گفت که خمیرمایه و هدف اصلی خط‌مشی‌های عمومی تغییر رفتار عموم مردم در راستای منافع عمومی است.

با توجه به اینکه هدف اصلی خط‌مشی‌های عمومی تغییر رفتار عموم مردم و نظام انتخاب‌های آنهاست، این حوزه تحت تاثیر نوع نگاه ما به تصمیم گیری انسان و عوامل موثر بر تغییر رفتار او قرار می‌گیرد. در راستای همین موضوع، نزدیک به دو دهه است که رویکردی متفاوت در عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی به نام «خط‌مشی‌گذاری رفتاری» طرح شده است که نگاهی متفاوت از قبل نسبت به تصمیم گیری و رفتار انسان دارد. در این نوع نگاه (که متاثر از پیشرفت‌های ایجاد شده در روانشناسی شناختی است)، تصمیمات و رفتار انسانی لزوما فکر شده و عقلائی کامل نبوده و تحت تاثیر عواملی مانند عوامل اجتماعی، وسوسه، احساسات، محدودیت‌های شناختی و انگیزه‌ها قرار می‌گیرد(OECD، ۲۰۱۹: ۷۷). گرچه اثرپذیری تصمیم از این عوامل گاهی توسط بازاریابان و اصحاب تبلیغ مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، ولی اندیشمندان حوزه اقتصاد رفتاری و خط مشی گذاری رفتاری معتقدند که دولت‌ها می‌توانند از این عوامل به شکل صحیحی استفاده نموده و با «معماری انتخاب[2]» افراد را به سمت انتخاب‌های صحیحی که منافع آنها در آن است رهنمون ساخت (تیلر و سانستین، ۱۳۹۸: ۲۸).

این ایده به زودی با استقبال دولت‌ها مواجه شده و اشاعه پیدا کرد. دولت انگلستان در سال ۲۰۱۰ با تشکیل «تیم بینش‌های رفتاری[3]» به عنوان دفتری در نخست وزیری اولین دولتی بود که در

1. Schneider & Ingram
2. Choice architecture
3. BIT

ساختار رسمی خود تشکیلاتی را برای استفاده از بینش‌های رفتاری در فرایند خط‌مشی‌گذاری استفاده نمود. علیرغم اینکه زمان زیادی از ایجاد این تشکیلات نمی گذرد، اما بر اساس گزارش ۲۰۲۴ سازمان همکاری اقتصاد و توسعه (OECD) اکنون بیش از ۳۰۰ مرکز تلنگر[1] در سرتاسر جهان در حوزه‌های مختلف با رویکرد خط‌مشی‌گذاری رفتاری به بررسی و حل مسائل عمومی می‌پردازند[2].

در میان استقبال‌های فراوانی که از بحث خط‌مشی‌گذاری رفتاری در سطح جهان انجام شده است، انتقادات قابل توجهی نیز از سوی منتقدین، تحت عنوان چالش‌های اخلاقی وارد شده است. به عنوان نمونه این چالش‌ها میتوان به مواردی همچون قیم‌مآبانه بودن خط‌مشی‌گذاری رفتاری و محدود شدن آزادی و استقلال فردی(هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۱ و تیلر و سانستین، ۱۳۹۷: ۱۳-۲۰ و سانستین، ۲۰۱۶: ۴۳)، ، نقض احترام به عقلانیت افراد(سانستین، ۲۰۱۵: ۲۷. اشمیت و اِنگلن، ۲۰۲۰: ۵) و منع انسان از رشد و یادگیری (سانستین، ۲۰۱۵: ۲۴. اشمیت و اِنگلن، ۲۰۲۰: ۵. استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۶) یاد کرد.

با توجه به استفاده در حال گسترش از الگوی خط‌مشی‌گذاری رفتاری در سطح جهانی از یک سو و چالش‌هایی که در کشور در عرصه‌ی خط‌مشی‌گذاری عمومی با آن مواجه هستیم، امید می‌رود با بهره‌مندی از ظرفیت‌های این الگو خط‌مشی‌گذاری بتوانیم به راهکارهایی مناسب در کشور دست یابیم. با این وجود، با توجه به انتقادهای مختلفی که از سوی اندیشمندان این حوزه انجام شده و همچنین با توجه فرهنگی دینی حاکم بر کشور و اهمیت اثرات فرهنگی که تصمیمات و خط‌مشی‌های دولتی به همراه دارد، استفاده از هر نوع شیوه و سازوکاری برای اثرگذاری و تغییر رفتار مناسب نبوده و استفاده از روش‌های نوین منوط به بررسی و تناسب با رویکردهای کلان فرهنگ دینی و ملی جمهوری اسلامی ایران است.

---

۱. ترجمه عبارت (nudge center)؛ تعبیری که برای مراکز دولتی و بخش خصوصی که مشغول به طراحی و اجرای مداخله‌های رفتاری جهت حل مشکلات عمومی یا بهبود شرایط اجتماعی هستند به کار گرفته می‌شود.

۲. بر اساس گزارش تارنمای https://oecd-opsi.org/bi-units/ تفکیک فعالیت این مراکز در ۷ حوزه اصلی سلامت (۹٤ مرکز)، محیط زیست(٦۹ مرکز)، ارتباطات(٦٤ مرکز)، مالی(٤۹ مرکز)، اقتصاد(٤۸ مرکز)، توسعه(٤۷ مرکز) و اداره و مدیریت عمومی (٤٦ مرکز) است.

از این‌رو هدف مقاله بررسی امکان پذیری استفاده از الگوی خط‌مشی‌گذاری رفتاری از منظر ارزشهای اخلاق دینی جهت اجرا توسط دولتمردان جمهوری اسلامی ایران است. برای رسیدن به هدف تحقیق، با بررسی آثار اندیشمندان مختلف و مشورت با خبرگان حوزه اخلاق اسلامی در مدیریت، این نتیجه حاصل شد که حضرت آیت‌الله مصباح(ره) در میان اندیمشندان حوزه اخلاق اسلامی، به آراء مراجعه شود. این موضوع به این سبب بود که از میان اندیشمندان معاصر که با مسائل روز و علوم مدرن مواجه شده‌اند، ایشان در حوزه اخلاق اسلامی نظامی مدون و جامع تدوین نموده‌اند و بر اساس نظر برخی محققان این حوزه[1] می‌توان ادعا کرد که ایشان یک نظام منسجم دانش اخلاق اسلامی را تدوین نموده‌اند[2]. از این رو برای پاسخ به چالش‌های اخلاقی، آثار آیت الله مصباح یزدی (ره) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. سوال اصلی مقاله عبارتند از «دلالت‌های فلسفه اخلاق اسلامی از منظر آیت الله مصباح یزدی در پاسخ به مسائل و چالش‌های اخلاقی خط‌مشی گذاری رفتاری کدام است؟»

مبانی نظری

خط مشی رفتاری

برای فهم مفهوم خط مشی رفتاری، شناخت کارکرد و فهم خط مشی ضروری می‌نماید. اندیشمندان مختلف از منظرنظرهای متعددی به تعریف و تبیین مفهوم خط‌مشی پرداخته‌اند. بر اساس رویکرد فردگرایانه‌ای که اشنایدر و اینگرام ارائه کرده‌اند، خط‌مشی عبارت است از «تلاش‌هایی ساختارمند برای اثرگذاری بر انتخاب‌ها و عادات رفتاری حساس مردم که اثراتی مهم برای عموم جامعه به همراه دارد». بنابراین می‌توانیم خط‌مشی را به عنوان یک اهرم درنظر بگیریم که می‌تواند رفتارهای آحاد افراد، گروه‌ها و یا اجتماعات را تحت‌تأثیر قرار دهد(راگری، ۲۰۱۹: ۵).

با این نوع نگاه، کارکرد اصلی خط‌مشی گذاری، تغییر رفتار عموم مردم است. در این چارچوب استفاده از ظرفیت‌های دانشی رشته‌هایی مانند علوم رفتاری، روانشناسی شناختی و

۱. حجت‌الاسلام احمدحسین شریفی

۲. خبرگزاری رسمی حوزه

روان‌شناسی اجتماعی که ماموریت ذاتی آنها شناخت، تبیین و تغییر رفتار است می‌تواند اثرگذاری مناسبی برای بهبود عملکرد فرایند خط‌مشی‌گذاری داشته باشد.

خط‌مشی رفتاری شامل همه ابزارها و شیوه‌های خط مشی گذاری عمومی است که هدف از آنها اثرگذاری بر رفتار فردی و جمعی افراد با استفاده از بینش‌هایی از اقتصاد رفتاری، علوم رفتاری، روانشناسی و اعصاب شناسی است. این ویژگی، ویژگی مشترک همه انواع خط مشی‌های عمومی رفتاری است(استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۲). در تعریفی اجمالی‌تر خط مشی رفتاری به معنای «به کارگیری بینش‌های رفتاری در اقدامات سیاستی دولت جهت تغییر رفتاری مردم» (جان، ۲۰۱۸: ۷) تعریف شده است. خط‌مشی عمومی رفتاری مدعی است که رفتارهای ما علاوه بر جریمه‌ها و مشوق‌ها به طور مستقیم تحت تاثیر معماری انتخاب یعنی محیط اجتماعی و هنجارهای اجتماعیِ غالب می‌باشند (سانستین، ۲۰۱۶: ۱۸-۲۲).

معماری انتخاب و سیستم دوگانه شناختی

یکی از پایه‌های تحلیل رفتاری که ریشه در نظریات روان‌شناسی شناختی دارد، نظریه فرایند دوگانه است که مبنای شکل‌گیری بخش قابل توجهی از ادبیات علمی روانشناسی مدرن و عصب شناسی قرار گرفت (تیلر و سانستین، ۱۳۹۷: ۲۲-۱۹). نظریه فرایند دوگانه تأکید می‌کند که گویی مغز انسان دو الگوی عمل برای تحلیل اطلاعات و تصمیم گیری دارد؛ یک الگو نظام خودکار و در مقابل یک الگوی تأملی و منطقی. کانمن این شیوه‌های تفکر را به ترتیب سیستم ۱ و سیستم ۲ نامگذاری می‌کند(کانمن، ۲۰۱۱: ۲۲). تصمیم گیری مبتنی بر نظام۲ که الگویی منطقی یا مبتنی بر تفکر بازتابی است، از روشی کنترل شده، نیازمند تلاش، کند و خودآگاه پیروی می‌کند. در مقابل تصمیم گیری مبتنی بر نظام۱ که الگویی خودکار و غالبا مبتنی بر گمانه‌زنی‌هاست[1] (تورسکی و کانمن[2]، ۱۹۷۴)، از روشی غیرکنترل شده، بدون نیاز به تلاش، سریع و ناخودآگاه پیروی می‌کند که معمولا برای تصمیمات روزمره استفاده می‌شود. نکته قابل توجه این است که، دو الگوی تفکر خودکار و کنترل شده ممکن است با یکدیگر تداخل داشته باشند ولی همیشه تفکر دومی به طریقی به اولی وابسته است، در حالی که عکس آن صادق نیست (هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۳).

1. Heuristics
2. Tversky, A., & Kahneman

نکته‌ی قابل‌توجه این است که مردم عمده‌ی تصمیمات روزانه خود مانند خرید، رای دادن، انتخاب وسیله‌ای برای حمل‌ونقل و مصرف انرژی را با استفاده از نظام۱ فکری انجام می‌دهند. افراد حین فکر کردن در این نظام فکری، از میانبرهای ذهنی و قواعد اکتشافی مختلفی مانند نقطه آغاز و تنظیم مجدد، استفاده از شباهت‌ها و بهره‌گیری از اطلاعات دردسترس استفاده می‌کنند(بارون و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸-۷۳).

تلنگر و معماری انتخاب

در قسمت‌های قبل خط‌مشی‌گذاری رفتاری را به این صورت تعریف کردیم که شامل همه ابزارها و شیوه‌های خط مشی گذاری عمومی است که هدف از آنها اثرگذاری بر رفتار فردی و جمعی افراد با استفاده از بینش‌هایی از اقتصاد رفتاری، علوم رفتاری، روانشناسی و اعصاب شناسی است، و البته آن را مخرج مشترک تمام انواع خط‌مشی‌های رفتاری عنوان کردیم.

قائلین به رویکرد خط مشی گذاری رفتاری، با طرح مفاهیمی مانند معماری انتخاب و تلنگر معتقدند که می‌توان با حُسن استفاده از نظام۱ فکری و میانبرها می‌توان رفتار افراد را در جهت کسب منافع عمومی و فردی ارتقاء و بهبود داد. در این نگاه با تنظیم و معماری محیط تصمیم و یا اصلاح گزینه‌های تصمیم می‌توان برای ارتقاء تصمیمات و رفتار افراد گام‌های جدی برداشت. استفاده از هنجارهای اجتماعی جهت اصلاح الگوی مصرف انرژی (روگری، ۱۴۰۰: ۲۵۰) و یا تکنیک‌های بازاریابی هنجارهای اجتماعی و تنظیم مقررات رفتاری برای جلوگیری از تحت نفوذ بردن مصرف کنندگان توسط صنعت (بانک جهانی[1]، ۲۰۱۵ ؛ الیور[2]، ۲۰۱۵) از جمله نمونه‌هایی هستند که در این زمینه عملیاتی شده اند.

تلنگر[3]، بدون تردید برجسته ترین نوع خط‌مشی گذاری عمومی رفتاری است (تیلر[4] و سانستین[5]، ۲۰۰۸). بر اساس بینش‌های مربوط به قواعد اکتشافی و سوگیری‌های رفتاری، تلنگر به طور خاص، سازوکارهای سیستم شناختی را بدون استفاده از نیرو یا مشوّق خاصی، مورد هدف قرار می‌دهد. از دهه ۱۹۷۰، روانشناسان استدلال کرده‌اند که میانبرهای ذهنی و سایر سوگیری‌های

1. World Bank
2. Oliver
3. Nudge
4. Thaler
5. Sunstein

شناختی که مسیری متفاوت از مدل رفتار عقلائی را در پیش گرفته اند، در شرایط پیچیده متداول هستند(کانمن[1] و همکاران، ۱۹۸۲؛ سِنت[2]، ۲۰۰۴). برای مثال اطلاعات اضافی همیشه مفید نیست زیرا ممکن است باعث تشدید مشکل شود و قدرت تحلیل اطلاعات فرد را کاهش دهد. تلنگرها از این سوگیری‌ها بواسطه طراحی مجدد محیط تصمیم‌گیری (معماری انتخاب[3]) برای هدایت رفتار افراد در جهت منافع خود افراد استفاده می‌کند. در واقع معماری انتخاب شامل فنونی است که توسط اقتصاددانان رفتاری برای طراحی محیط تصمیم با روش‌های خاصی به کار گرفته می‌شود. معمار انتخاب سناریویی برای تصمیم‌گیری ایجاد می‌کند تا احتمال انتخاب بهتر توسط افراد بیشتر شود. در این میان تلنگر کلیدی ترین عنصرساختمان در معماری انتخاب است. این دانش در مورد یک ناهنجاری خاص در تصمیم‌گیری است که برای حذف ناهنجاری یا جلوگیری از وقوع آن در محیط، مداخله ای صورت می‌دهد. از آنجا که معماری‌های انتخاب در همه جا هستند و اجتناب ناپذیراند، طرفداران تلنگر استدلال می‌کنند که خط‌مشی گذاران باید در نقش طراحان محیط انتخاب و در واقع معماران انتخاب شوند ظاهر شوند(تیلر و سانستین، ۱۳۹۷: ۱-۵).

بر این اساس هم سنگ بنای الگوی خط مشی گذاری رفتاری، معماری انتخاب و جهت دهی تصمیماتی است که توسط نظام خودکار و غیرکنترل شده ذهن انجام می‌شود و بدین جهت با خودآگاهی، تجربه اختیار و عاملیت، استقلال و اراده شهروندان و مخاطبان خط مشی‌های اتخاذ شده ارتباطی نداشته و به نوعی این موارد را محدود نیز می‌نماید. این موضوع سبب گردید که خط مشی‌گذاری رفتاری با انتقادهای مختلفی از سوی محققان مواجه شود که ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد.

قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه و نقدهای آن

مبتنی بر نظر نظریه‌پردازان و طرفداران قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه ، علیرغم اینکه واژه‌های این ترکیب در فرهنگ سیاسی خیلی محبوب نیستند اما وقتی به معنای ترکیب این دو و در کنار هم قرار گرفتن آنها دقت شود، معلوم می‌شود که معنای مناسبی دارد. جنبه آزادی خواهانه بر این نکته تاکید دارد که به طور کلی مردم، باید آزاد باشند آنچه را دوست دارند انتخاب کنند، حتی اگر

1. Kahneman
2. Sent
3.Cchoice architecture

نامطلوب باشد. قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه با وام گرفتن از میلتون فریدمن، اقتصاددان آمریکایی که در سال ۱۹۷۶ جایزه نوبل علوم اقتصادی را دریافت کرد، اصرار می‌ورزد که مردم باید آزادانه انتخاب کنند. وقتی از واژه آزادی‌خواهانه برای محدود کردن واژه قیم‌مآبی استفاده شده است به معنای محافظت از آزادی است. جنبه قیم‌مآبی انتخاب در این ادعا خلاصه می‌شود که به منظور فراهم آوردن زندگی طولانی‌تر، سالم‌تر و بهتر برای افراد، معماران انتخاب به دنبال تاثیرگذاشتن بر رفتار افراد هستند و تلاش آنها با رعایت و حفظ اصول موجه است. تلاش‌ها، همان تلاش‌های آگاهانه‌ای هستند که نهادهای بخش خصوصی و دولتی آن‌ها را انجام میدهند تا انتخاب‌های مردم را در جهاتی هدایت کنند که زندگی شان را بهبود بخشد. قیم‌مآبی آزادی خواهانه نوع نسبتاً ضعیف، بدون مداخله و ملایمی از قیم‌مآبی است؛ چون انتخاب‌ها را منع ، تحمیل یا محدود نمی‌کند. اگر مردم بخواهند سیگار بکشند، زیادی شیرینی بخورند، طرح بیمه درمانی نامناسبی را انتخاب کنند یا موفق به پس‌انداز برای بازنشستگی نشوند، قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه آن‌ها را مجبور به انجام دادن کار دیگری نمی‌کند. حتی اوضاع را برای آنها دشوار هم نمی‌کند. بنابراین یک رویکرد قیم‌مآبانه به حساب نمی‌آید (تیلر و سانستین، ۱۳۹۷: ۱۸-۲۰).

گرچه هدف رویکرد قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه هدفی ارزشمند است، اما از سوی بسیاری از محققان مورد نقد قرار گرفته است. برخی از محققان معتقدند که این رویکرد سبب عدم خودآگاهی فردی نسبت به منافع خود و نسبت به عوامل موثر بر انتخاب می‌گردد(ریبوناتو، ۲۰۱۲: ۴؛هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۱؛ استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۰). برخی دیگر معتقدند که این رویکرد سبب تحمیل ارزش‌های خط‌مشی گذاران به شهروندان و نقض بی‌طرفی لیبرال گردیده (ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ۶۸-۶۷) و در نهایت سبب انحراف دولت از کارکرد اصلی خود می‌شود(استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۴-۳۲۵؛ کوروبکین، ۲۰۰۹). انتقادهای وارده به این موارد ختم نشده و حتی منتقدان رویکرد خط مشی رفتاری چالش‌هایی را در خصوص سازوکارهای رفتاری نیز مطرح نمودند(اشمیت و انگلن، ۲۰۲۰: ۵؛هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۴-۱۵). جهت آشنایی دقیق‌تر و رعایت اختصار در گزارش، موارد به شکل موجز در جدول شماره ۱ منعکس شده اند.

جدول ۱: چالش‌های اخلاقی مطرح شده در یک نگاه

محورهای اصلی		چالش‌های اخلاقی	منابع مرتبط
چالش‌های رویکرد قیم‌مآبی	چالشی اساسی در تشخیص منافع شهروندان	عدم خودآگاهی فردی نسبت به منافع خود و نسبت به عوامل موثر بر انتخاب	(ریبوناتو، ۲۰۱۲: ٤) (هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۱) (استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۰)
		عدم اظهار	(هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۱) (والگاردا، ۲۰۱۲: ٤)
		انعطاف ترجیحات	(ریبوناتو، ۲۰۱۲: ٤) (هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۱۱)
		ماهیت چندبُعدی، پیچیده و ذهنی منافع	(استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۰) (ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ٦٥-٦٧)
		ماهیت به شدت کیفی برخی منافع	(استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ۳۲۰) (ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ٦٥-٦٧)
		ترسیم شرایط ایده‌آل مبتنی بر قضاوت ارزشی	(لِپنیس و مالکا[1]، ۲۰۱۹: ١٤-١٢)
		عدم فهم نحوه کنش	(ساگدن، ۲۰۰۸: ۲۳۲)
	چالش‌های اخلاقی رویکرد قیم‌مآبی	تحمیل ارزش‌های خط‌مشی گذاران به شهروندان و نقض بی‌طرفی لیبرال	(ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ٦٨-٦٧)
		اثرگذاری بر اتخاذ اهداف خرد و کلان زندگی شهروندان	(ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ٦٩)
		انحراف دولت از کارکرد اصلی خود	(استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ٣٢٤-٣٢٥) (کوروبکین، ۲۰۰۹)
چالش‌های اخلاقی مختص سازوکارهای رفتاری		سوءاستفاده از سوگیری‌ها و ناکارآمدی‌های شناختی	(اشمیت و انگلن، ۲۰۲۰: ٥) (هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ١٤-١٥)
		تحت نفوذ بردن و نقض استقلال، کرامت و عقلانیت افراد	(هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ۸) (روگری، ۲۰۱۹: ٧٤)
		محروم شدن از مزیت یادگیری و رشد	(اشمیت و اِنگلن، ۲۰۲۰: ٥) (استرابهایم و بک، ۲۰۱۹: ٣٢٦)
		عدم شفافیت دموکراتیک	(هانسن و جسپرسن، ۲۰۱۳: ١٥-١٦) (لِپنیس و مالکا، ۲۰۱۹: ۹-۱۱)
		اولویت یافتن اثربخشی حاصل از روش شناسی تجربی در خط مشی گذاری	(لِپنیس و مالکا، ۲۰۱۹: ۸)

1. Lepenies & Małecka

با بررسی مهم‌ترین نقدهای وارد بر الگوی خط‌مشی‌گذاری رفتاری، می‌توان یافت مهمترین موضوعات اصلی فلسفه‌ی اخلاقی که مورد توجه نقدها بوده است عبارتند از آزادی، دولت شناسی، رشد و کرامت انسانی که در ادامه صورتبندی مجملی از مسئله ایجاد شده ارائه می‌گردد.

آزادی

آنچه که به عنوان پیش فرض در چالش‌های مذکور، مشخص و البته مصَرّح بود، این انگاره بود که براساس اصل بی‌طرفی لیبرال، هر فرد شهروند این حق را دارد تا ایده خود درباره زندگی خوب را، براساس قضاوت خودش، دنبال کند؛ اساسا مردم باید آزاد باشند تا آنچه را که میخواهند، حتی اگر نامطلوب باشد، برگزینند. تنها مانع در این مسیر این است که باعث تعدی و نقض حقوق دیگران نشوند. به عبارت دیگر هر فرد میتواند هر تصمیمی که برای زندگی شخصی خود بخواهد اتخاذ کند و تنها جایی که دولت مشروعیت دخالت دارد، آنجایی است که پیگیری تحقق ترجیحات تک تک افراد از جانب خودشان، باعث تعدی به حقوق سایر افراد شود (ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ۶۹). بنابراین واضح است که یکی از نکاتی که باید مورد بحث قرار گیرد، بحث آزادی است. منظور از آزادی از منظر منتقدین به صورت دقیق این است که افراد حق دارند به صورت کاملاً مستقل، آزاد و به دلخواه خودشان ترجیحات، ارزش‌ها، منافع و اهداف خرد و کلان زندگی خود را تعیین کنند و به صورت مستقل و به دور مداخله دیگران، انتخاب‌های زندگی خود را داشته باشند و کسی غیر از خودشان مشروعیت دخالت در این امر را ندارد.

دولت‌شناسی

در امتداد مسئله فوق چالشی که از سوی منتقدین اخلاقی اظهار شده است، این است که دولت‌ها و خط مشی گذاران عمومی به صورت قیم‌مآبانه، سعی در اعمال مداخله بر روی شهروندان دارند. در حالی که این قیم‌مآبی در تناقض با اصول دموکراسی و آزادی است. اساسا به اعتقاد منتقدین دولت فقط در موارد تزاحم اجتماعی که افراد باعث تعدی به حقوق یکدیگر میشوند حق دخالت دارد وگرنه در مسائل فردیِ افراد حق دخالت و هدایت ندارد (ابدوکادیرو، ۱۳۹۸: ۶۹). بنابراین مسئله‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد در مورد جایگاه دولت و حکومت است.

رشد

مسئله بعدی که در چالش‌های مطرح شده از جانب متنقدان وجود دارد، این است که افراد در صورت اینکه مورد مداخله توسط تلنگرها قرار گیرند، از فرصت آزمون خطا کردن و در نتیجه رسیدن به رشد شناختی محروم می‌شود و اینچنین اتفاقاً دولت مانع نیل به بهروزی شهروندان می‌شود. چرا که رشد شناختی یکی از مولفه‌های بهروزی است.

کرامت

آخرین چالش مطرح شده در پژوهش حاضر، حول مفهوم کرامت و عزت و احترام انسانی است. به این معنا که برخورد قیم‌مآبانه و دستکارانه با افراد مبتنی بر این بینش از افراد است که آنها به اندازه کافی بالغ و عاقل نیستند و خود نمیتوانند صلاح خود را به درستی تشخیص دهند. اصطلاح دیگری که منتقدان استفاده می‌کنند این است که با شهروندان به مثابه کودک رفتار می‌شود.

پیشینهٔ پژوهش

یکی از پژوهش‌هایی که با نگاه انتقادی به خط‌مشی رفتاری نگاه کرده تحقیقی است با عنوان «واکاوی دلالت‌های اندیشه شهید مطهری در تحلیل و تغییر کنش انسانی برای حوزه خط‌مشی رفتاری». این پژوهش با هدف بررسی مبانی و سازوکارهای تغییر رفتار در حوزه خط‌مشی رفتاری و نیز امکان استفاده از آن در عرصه خط‌مشی‌گذاری از منظر اسلام انجام شده است. نتایج پژوهش که با روش‌شناسی دلالت‌پژوهی انجام شده نشان می‌دهد، دیدگاه اسلامی کمال انسان را در حاکمیت دو عامل عقل و اراده و نیز صدور افعال تدبیری در جهت مراتب عالی انسان می‌بیند و لذا رویکردی رشدمحور و تربیتی به تغییر کنش انسانی دارد و تغییر از درون و تعمیق بینش‌ها را اصیل می‌داند؛ اما نسبت به تغییر از بیرون و تسهیل کنش نیز غفلت نکرده است و آن را به‌عنوان نوعی زمینه‌ساز تعمیق بینش می‌پذیرد. در هر دو سنخ تغییر نیز تحول گرایش‌ها را ضروری و یک اصل می‌داند. براساس نگاه اسلامی، حاکمیت اسلامی می‌تواند از سازوکارهای رفتاری با رعایت حدود شرعی در راستای (۱) تسهیل انجام افعال تدبیری برای عامه مردم، ناظر به موضوعات عقل معاش و

در مراحل ابتدایی مداخلات و نیز (۲) اقناع نسبت به یک خط‌مشی، با تأکید بر تحول گرایش‌ها استفاده نماید(نوروزی، خندان و چیت سازیان، ۱۴۰۳).

چیت‌سازیان و نوروزی (۱۴۰۱) نیز در پژوهش خود پس از مرور ابزارهای رفتاری در خط‌مشی رفتاری، سازوکارهای تغییر رفتار از منظر اسلام را احصاء و ذیل چهار دسته اهرم‌های فردی (بینشی، گرایشی و کنشی)، اجتماعی، ساختاری نهادی و نهایتاً محیطی دسته‌بندی کرده‌اند. در نهایت «جامع‌نگری» را ویژگی تمایزبخش میان رویکرد اسلامی و رفتاری معرفی نموده و بینش‌های رفتاری و ابزار تلنگر را برای حکومت اسلامی در جهت (۱) عرضهٔ اثربخش سیاست‌های دولت و (۲) بسترسازی سلبی و ایجابی برای انجام رفتار مناسب دانسته‌اند.

روش پژوهش

روش‌شناسی مورد استفاده در این پژوهش، روش دلالت‌پژوهی است. روش‌شناسی دلالت پژوهی مناسب انجام پژوهش‌هایی است که در آن، پژوهشگران قصد دارند از سهم یاری‌های یک رشته، یک مکتب، یک فلسفه، یک نحله مطالعاتی، یک چارچوب، یک نظریه، یک مدل یا یک ایده عام و بعضاً خاص رهنمودهای اولیه برای رشته یا حوزه مطالعاتی یا موضوع مطالعاتی خود احصاء کنند. بنابراین این روش در پی انجام پژوهشی تجربی (تبیین، فهم، واکاوی) نبوده و هدف آن کسب دانشی عاریتی از حوزه‌ای دیگر است (دانایی فرد، ۱۳۹۵). با توجه به هدف پیش گفته تحقیق، از روش دلالت پژوهی منطبق با مسیری که در ادامه توضحی داده می‌شود استفاده گردید. قابل ذکر است که ضمن توضیح روش، منابع داده‌ای مورد استفاده و روش کسب اطمینان از داده‌ها و سایر ملاحظات ضروری ذیل روش توضیح داده می‌شود.

تعیین مناسبت(مناسب بودن) پژوهش دلالت پژوهی

از آن جاییکه هدف پژوهش پیشِرو نیز، استخراج دلالت‌های دانش فلسفه اخلاق (مأخذ دلالت پژوهی) برای چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری(مقصد دلالت پژوهی) است، با مشورت برخی از محققان و صاحبنظران این حوزه، روش‌شناسی دلالت‌پژوهی برای آن مناسب ارزیابی شد.

تعیین مأخذ احصای دلالت‌ها برای پرداختن به مسئله پژوهشی

در روش‌شناسی دلالت پژوهی معمولا یک مأخذ صادر کننده و یک مقصد وارد کننده ایده وجود دارد. در پژوهش حاضر نیز دانش فلسفه اخلاق در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی(ره)، به‌عنوان مأخذ دلالت پژوهی تعیین‌شده است. جهت استخراج سهم یاری‌های مأخذ دلالت پژوهی یعنی دانش اخلاق، منابع دست‌اول از آثار حضرت آیت‌الله مصباح مورد مطالعه قرار گرفت که به شرح ذیل است:

- کتاب انسان شناسی در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره).
- کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ۵ جلد. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره).
- کتاب پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره).
- کتاب حقوق و سیاست در قرآن. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره).
- کتاب فلسفه اخلاق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- کتاب نظریه حقوقی اسلام، ۲جلد قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- کتاب نظریه سیاسی اسلام، ۲جلد قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- کتاب نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- کتاب نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- و نیز دو کتاب زیر نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند؛
- مصباح، مجتبی. مبانی اندیشه اسلامی-٤: فلسفه اخلاق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- مصباح، مجتبی، مصباح‌یزدی، محمدتقی، یوسفیان، حسن، فتحعلی، محمود. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

سهم یاری‌های مستخرج از منابع دست اول مذکور، به قدر قابل قبولی از دسته‌بندی و مرزبندی‌های مشخص برخوردار است که می‌تواند به صورت روشن و دقیقی به چالش‌های مطرح شده برای خط مشی گذاری رفتاری پاسخ دهد.

تعیین فرآیندی برای واکاوی ابژه منتخب

برای یافتن آرای آیت الله مصباح حول این مفاهیم مبنایی، به منابع دست اول و آثار و کتب آیت الله مصباح مراجعه شد و سهم‌یاری‌های مربوطه استخراج گشت.

تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

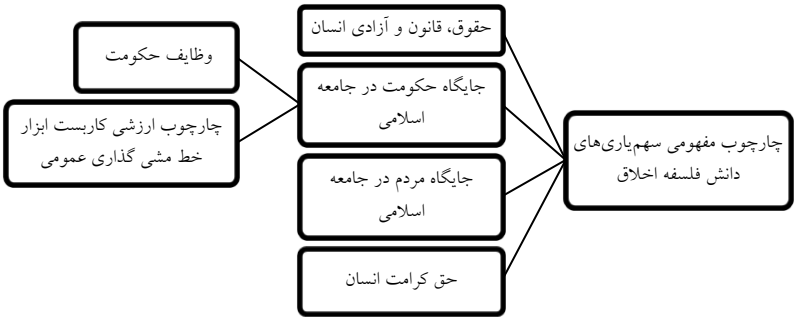
الگوی نظام‌مند، برایشی و تلفیقی سه الگویی است که می‌توان در این مرحله از آنها بهره جست. بر اساس اینکه چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی یعنی چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری، از ابتدای پژوهش مشخص بود که در مراحل بعدی معرفی‌شده است، طرح پژوهشِ دلالت پژوهی تحقیق حاضر، از نوع طرح نظام‌مند است.

انجام نمونه‌گیری نظری ابژه دلالت پژوهی

در پژوهش حاضر با کمک صاحبنظران این حوزه‌ی پژوهشی، به منابع دست اول از آثار آیت الله مصباح که در بالا به آن‌ها اشاره گشت، مراجعه شد و دیدگاه ایشان حول مفاهیمی چون آزادی، اختیار، کرامت انسانی، رشد و تکامل و جوانب مختلف دولت‌شناسی و خط‌مشی‌گذاری عمومی مورد بررسی چندباره قرار گرفت.

احصای سهم یاری‌های ابژه دلالت پژوهی

مرور پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این تحقیق، اولین پژوهش در موضوع «بررسی چالش‌های اخلاقی خط مشی گذاری رفتاری از منظر دانش اخلاق و فلسفه اخلاق در آرای آیت الله مصباح» است، ازاین‌رو منابع پژوهی دست دوم با موضوع مذکور جهت استخراج سهم یاری‌ها وجود نداشت و در پیشینه پژوهش یافت نشد. ازاین‌رو، جهت استخراج سهم یاری‌ها و طراحی چارچوب مفهومی آن‌ها به منابع دست اول، یعنی به آثاری از آیت‌الله مصباح یزدی که متناسب با موضوعات مستخرجِ لازم برای دانش قرض‌گیرنده بودند، مراجعه شد.



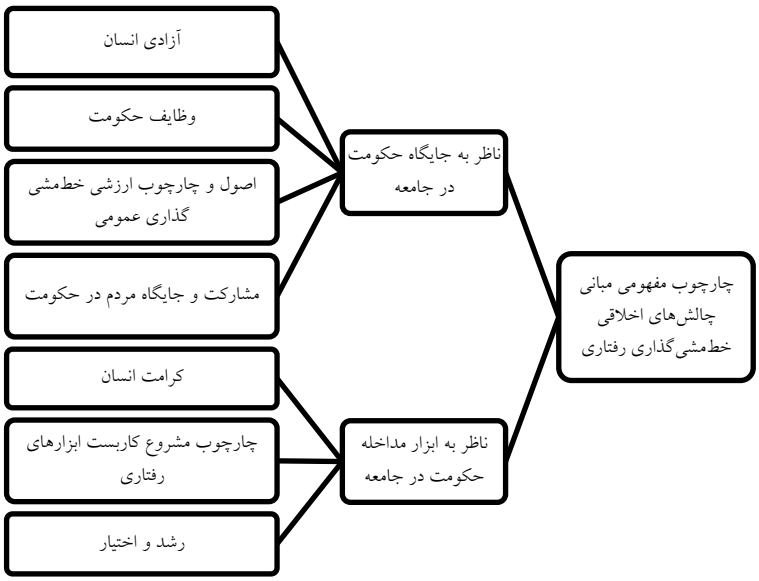
نمودار ۱: چارچوب مفهومی سهم یاری‌های دانش فلسفه اخلاق برای چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری

اعتبارسنجی سهم یاری‌های ابژه دلالت پژوهی

اعتبار سهم یاری‌های استخراج شده در تحقیق، به روش‌های مختلفی تایید شده است. موارد استعمال فراوان سهم‌یاری‌های استخراج شده از آثار آیت‌الله مصباح که در قسمت قبل به آنها اشاره شد اعتبار سهم یاری‌ها تایید می‌کند. هم‌چنین، در این پژوهش محقق از طریق تعامل با استاد محقق حجت‌الاسلام دکتر مجتبی مصباح یزدی از دیدگاه‌های ایشان جهت اصلاح و بهبود یافته‌ها استفاده نموده و نیز از داوری آقای دکتر مرتضی جوانعلی آذر (محقق و صاحبنظر در حوزه مدیریت اسلامی) و در مسیر پژوهش از مشورت‌های دکتر سیدامیررضا برقعی(از محققان حوزه مدیریت اسلامی) و آقای میکائیل نوروزی (دانشجوی دکتری خط مشی گذاری و از محققان حوزه خط مشی گذاری رفتاری اسلامی و انسان شناسی اسلامی)، بهره مند گردید.

متناسب سازی سهم یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

از آنجایی که در این پژوهش، طرح پژوهش انتخاب شده، از نوع نظام‌مند است، در این مرحله، چارچوب مفهومی چالش‌های اخلاقی وارده بر خط‌مشی‌گذاری رفتاری ارائه می‌شود.



نمودار ۲:چارچوب مفهومی چالش‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری(موضوع دلالت پژوهی)

احصاء دلالت‌های موردنظر

هسته اصلی پژوهش‌های دلالت پژوهی در این مرحله نهفته است، زیرا مراحل پیشین در واقع همگی زمینه‌ی انجام این مرحله هستند. قوت و قدرت پژوهش دلالت پژوهی در این مرحله نشان داده می‌شود. بنابراین، پژوهشگر باید تلاش کند دلالت‌ها را به نحوه‌ای جامع و مانع، شفاف و منطقی، روان و زیبا ترسیم کند.

احصای دلالت‌ها در دو حالت ممکن است، انجام شود. دلالت‌هایی که نخستین بار توسط پژوهشگر احصا می‌شود(دلالت‌های ابداعی) و دلالت‌هایی که ممکن است در پیشینه پژوهش وجود داشته ولی به وسیله پژوهشگر قبض و بسط داده می‌شود(دلالت‌های اصلاحی).

اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی

اعتبار دلالت‌های احصایی به طرق گوناگونی تأیید می‌شود که در پژوهش حاضر هم نتایج در اختیار محققان آثار آیت‌الله مصباح قرار گرفت و هم در اختیار چند از همکاران پژوهشیِ متمرکز بر حوزه خط‌مشی‌گذاری و معارف اسلامی که مورد تایید قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

آزادی

۱- خداوند، منشأ حقوق

یکی از مباحث اساسی در فلسفه حقوق، مسئله منشأ حقوق است. در منظومه فکری اسلامی، با تمرکز بر دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی (ره)، منشأ نهایی حقوق، خداوند متعال است. ایشان برای اثبات این مسئله از هر دو دسته ادله عقلی و نقلی بهره می‌برد و بر پایه توحید، ابعاد مختلف خالقیت و مالکیت خداوند را تحلیل می‌کند.

براساس منطق عقلانی، تنها کسی حق تصرف دارد که مالک باشد. در نظام آفرینش، خداوند چون خالق و مالک حقیقی همه چیز است، به‌صورت ذاتی حق دارد در مخلوقات خویش تصرف نماید. بنابراین «انسان ذاتاً و تکویناً نسبت به خدا عبد است. لازمه چنین امری پذیرش حاکمیت

خدا است»(مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۲۹۸). سایر موجودات از خود حقی ندارند مگر آنکه خداوند به آن‌ها حقی اعطا کند. به تعبیر دیگر، هر حقی که برای انسان قابل تصور است، تنها در صورت جعل و اعطای آن از سوی خداوند معنا پیدا می‌کند. این دیدگاه، ربوبیت تشریعی خداوند را نیز اثبات می‌کند؛ چرا که تعیین حدود رفتار انسان، در صلاحیت کسی است که مالک اختیار و اراده انسان است. این حق، به‌مثابه حق اولیه و اصیل، نه‌تنها منشأ سایر حقوق است، بلکه تکلیف عبودیت را نیز به همراه دارد. انسان در برابر ربوبیت تشریعی خداوند، مکلف به اطاعت و پرستش اوست. این اصل، نه‌تنها رابطه فرد با خدا را شکل می‌دهد، بلکه مبنای مشروعیت سیاسی نیز تلقی می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۲۸۹-۲۹۱).

متون دینی نیز این مبنا را تأیید می‌کنند. «امام سجاد(علیه السلام) به نکته‌ای اشاره می‌فرماید که در فلسفه حقوق اسلامی بسیار کارگشا است: «وَ هُوَ اَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَتَفَرَّعُ سَایِرُ الْحُقُوق[1]»؛ اصل و اساس همه حقوق دیگر همین حق خداست و سایر حقوق، متفرع بر این حقند. اگر تمامی حقوق را به منزله درختی فرض کنیم، ریشه آن، حق خدا نسبت به بندگان است و بقیه حقوق، شاخ و برگ‌های این درخت را تشکیل می‌دهند و از این ریشه منشأ می‌گیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۱۰۲). حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه تأکید می‌کند که خداوند نخست حق اطاعت را بر بندگان واجب کرده و سپس از این حق اولیه، سایر حقوق اجتماعی مانند حق والی بر مردم و بالعکس را مشتق ساخته است. این بدین معناست که حتی حقوق اجتماعی، برخاسته از حق خداوند و تابع اراده او هستند(مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۱۲۶-۱۲۷).

۲- مشروعیت حکومت

آیت‌الله مصباح یزدی، مشروعیت حکومت را نیز متکی به اذن الهی می‌داند. در حالی که در نظام‌های دموکراتیک مشروعیت از رأی اکثریت ناشی می‌شود، در نگاه اسلامی، رأی مردم صرفاً تحقق‌بخش حکومت مشروع است، نه منشأ مشروعیت آن. فقط حکومتی که مأذون از سوی خداوند باشد، حق حاکمیت و تصرف در امور مردم را دارد. قانون‌گذاری نیز باید از سوی خداوند یا کسانی باشد که خدا به آن‌ها اجازه داده است. در این چارچوب، اطاعت از حکومت مشروع،

۱. رساله حقوق امام سجاد (ع)

مصداق اطاعت از خداوند است(مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۴۳-۴۶). «در نهایت آنچه که حائز اهمیت است این است که مشروعیت حکومت از جانب خداست و پذیرش و رای مردم صرفاً عامل تحقق حکومت مشروع است» (همان: ۴۸).

۳- آزادی و محدودیت‌های آن

در نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، آزادی معانی متعددی دارد، که از جمله آن‌ها اختیار در انتخاب‌های فردی و همچنین آزادی در معنای حقوقی و سیاسی اشاره کرد که براساس آن، حاکمیت همه افراد بر یک انسان نفی می‌شود جز حاکمیت خدا. قانون، به عنوان عامل اجتماعی محدود کننده این آزادی نیز که ریشه در دو عامل دارد؛

- اول اینکه با اعمال محدودیت‌هایی، مسیر رسیدن به هدفی تعیین‌شده را هموار می‌نماید؛
- ثانیا باعث جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران می‌گردد.

در جامعه اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی، تعیین این قوانین و محدودیت‌ها تنها با مصلحت نفس‌الامری قابل توجیه‌اند، نه صرف خواست افراد یا قرارداد اجتماعی(مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۲۷۸-۲۷۶ و ۳۲۸-۳۲۹).

جایگاه حکومت در جامعه اسلامی

حکومت اسلامی، ابزار همکاری در ادای حق الله

«بندگان برای ادای حقوق الهی نباید تنها به نیروی شخصی خویش اکتفا کنند، بلکه وظیفه آن است که در ادای حقوق الهی همکاری و تعاون داشته باشند و هر کس به اندازه توان خویش در انجام وظیفه شرکت نماید. گاهی برای انجام یک واجب و ادای حق الهی لازم است که نیروهای افراد با یکدیگر ضمیمه شود؛ خواه در امور دنیوی و مصالح مادی باشد یا مصالح معنوی، و خواه مصالح اجتماعی باشد و یا غیر آن» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ب: ۴۳). آیت الله مصباح یزدی (ره) در ادامه می‌فرمایند «در این مسیر گاهی حتی همکاری در قالب گروه‌های اجتماعی مثل تشکیل اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های صنفی باعث تأمین بعضی از حقوق نمی‌گردد؛ در چنین مواردی، تنها یک راه می‌ماند و آن تشکیل «حکومت» است.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ب: ۴۴). بنابراین از منظر

آیت‌الله مصباح یزدی (ره)، یکی از فلسفه‌های اصلی تأسیس حکومت اسلامی، ایجاد بستری برای همکاری اجتماعی در راستای ادای حق‌الله است. بر این اساس، تکالیف الهی تنها بر عهده فرد نیست، بلکه جامعه و حکومت نیز در تحقق آن‌ها نقش دارند. در بسیاری از واجبات، همکاری جمعی ضرورت دارد و از توان فردی خارج است. بنابراین، تشکیل حکومت، وسیله‌ای برای سازمان‌دهی این همکاری‌ها در مسیر انجام فرایض الهی است (همان).

۱- فلسفه وجودی حکومت

آیت‌الله مصباح یزدی فلسفه وجودی حکومت را در دو محور اصلی خلاصه می‌کند:

۱) ضمانت اجرای قوانین

۲) تأمین نیازمندی‌های عمومی

«ضمانت اجرای قوانین به این معناست که حکومت وظیفه ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه را بر عهده دارد تا جلوی پایمال شدن حقوق افراد و تضییع مصالح جامعه گرفته را بگیرند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۲۲). بدون وجود چنین نهادی، حفظ حقوق و مصالح جامعه ممکن نیست. امیرالمؤمنین (ع) نیز در نهج‌البلاغه به ضرورت وجود حاکم اشاره می‌کند، خواه نیک‌کردار باشد یا بدکردار، زیرا نظم اجتماعی بدون حکومت محقق نمی‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج: ۳۷). علاوه بر این «حکومت‌ها، وظایف دیگری نیز دارند که از مهترین آنها *تأمین نیازمندی‌های عمومی جامعه اسلامی است که از حوزه عمل محدود فردی خارج است*» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج: ۴۹). بسیاری از نیازهای عمومی مانند امنیت ملی، بهداشت، آموزش، دفاع از کشور، راه‌سازی، و خدمات عمومی دیگر از حیطه توان فردی خارج‌اند و نیاز به یک نهاد مرکزی و مقتدر یعنی حکومت دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج: ۵۰-۵۳).

۲- کارویژه‌های حکومت اسلامی

بر اساس دیدگاه اسلامی، حکومت دارای وظایف متنوعی است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از جمله، حفظ نظم و امنیت داخلی، تصدی امور فاقد متولی خاص (مانند سرپرستی ایتام، بهزیستی، خدمات شهری)، تربیت علمی و معنوی جامعه (شامل آموزش

عقاید، اخلاق و احکام اسلامی)، تعادل‌بخشی به فعالیت‌های اقتصادی (برای جلوگیری از ناهماهنگی در عرصه اقتصاد)، دفاع از کشور در برابر دشمنان خارجی، رفع اختلافات و اجرای عدالت قضایی، وضع مقررات جزیی اجتماعی توسط قوه مجریه و مقررات کلی توسط قوه مقننه (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۸). نکته حائز اهمیت این است که برخلاف اندیشه لیبرال غربی که هدف قانون را تنها تأمین نظم اجتماعی و آزادی‌های فردی می‌داند، اسلام هدف قانون‌گذاری را علاوه بر تأمین مصالح مادی، در رشد معنوی انسان‌ها نیز می‌بیند. «حکومت هم نباید وظیفه خود را تنها تأمین امنیّت جان و مال شهروندان بداند؛ بلکه علاوه بر آن، نسبت به زمینه‌سازی برای رشد معنوی انسانها و مبارزه با آنچه که با این هدف ضدّیّت دارد نیز وظیفه دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۲۶). از نظر اسلامی، مصالح معنوی اولویت دارد، زیرا هدف نهایی خلقت انسان، تقرب به خداوند است (همان).

۳- حق هدایت و مداخله حکومت

حکومت اسلامی نه تنها حق، بلکه تکلیف هدایت جامعه را دارد. این هدایت شامل برچیدن زمینه‌های فساد، ایجاد بسترهای رشد معنوی و تسهیل بندگی خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۱۰۹؛ ۱۳۹۱ب: ۳۱۴). آیه «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِم» (احزاب: ۶) ولایت مطلقه پیامبر را نسبت به مؤمنان اثبات می‌کند.

از این آیه نتیجه گرفته می‌شود که حکومت اسلامی به نیابت از معصومین (ع) در چارچوبی معین حق مداخله برای هدایت افراد را داراست(مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۳۰۷-۳۰۹).

از سویی دیگر، آیت الله مصباح یزدی تصریح می‌نماید که دین اسلام برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد. بنابراین، حکومت اسلامی باید با استفاده از ابزارهای آموزشی، تبلیغی و رسانه‌ای، زمینه گرایش مردم به ارزش‌های دینی را فراهم کند(مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱). ایجاد انگیزش برای اعمال دینی نیز چنین کارکردی دارند. احکام شریعت برای ایجاد انگیزه در انسان‌ها نسبت به اعمال خیر طراحی شده‌اند. اگر تنها به بیان فواید یا مضار بسنده شود، انگیزه‌ای قوی برای عمل پدید نمی‌آید. لذا وجود امر و نهی، واجبات و محرمات و تعیین جزای دنیوی و اخروی نیز برای ایجاد محرک‌های انگیزشی در انسان‌هاست(مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۲۱۳-۲۱۶).

مبانی انسان‌شناسی اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی (ره)

در انسان‌شناسی اسلامیِ آیت‌الله مصباح یزدی، انسان موجودی دوبُعدی (جسم و روح) است که بخش اصیل وجود او روح غیرمادی و جاودانه است. آیات قرآن همچون «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴) و «فَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲) این حقیقت را تأیید می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۶۴-۱۷۰). از دیگر مبانی مهم، فطرت مشترک انسانی است. به اعتقاد آیت‌الله مصباح یزدی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و قومی، «همه انسانها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند» (همان: ۱۷۲). آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) دلالت بر این فطرت مشترک دارد. ویژگی اختیار نیز، رکن بنیادین دیگری در انسان‌شناسی ایشان است. انسان با وجود تأثیر محیط، وراثت و جامعه، دارای اراده مستقل در انتخاب است(همان: ۱۷۳-۱۷۴). انسان همچنین موجودی هدفمند است که افعال او مبتنی بر حب ذات و کمال‌طلبی است. این کمال‌طلبی بی‌نهایت، انسان را به سوی قرب الهی سوق می‌دهد که بالاترین مرتبه کمال است(همان: ۱۷۵-۱۷۷). زندگی دنیوی مقدمه‌ای برای حیات اخروی است و اعمال انسان تأثیر پایدار بر روح جاودان او دارد. لذا اعمال اختیاری حتی در ساحت‌های روزمره، اگر با نیت الهی انجام شود، در مسیر قرب به خداوند خواهد بود(همان: ۱۷۸-۱۸۴).

مبانی ارزش‌شناسی اسلامی از منظر آیت‌الله مصباح یزدی(ره)

آیت الله مصباح یزدی، ارزش را معادل مطلوبیت می‌داند و آن را به امور، افعال، اهداف و اشخاص نسبت می‌دهد(همان: ۱۹۳). برخلاف برخی مکاتب که ارزش را تابع سلیقه و قرارداد می‌دانند، وی معتقد است ارزش واقعی و اثبات‌پذیر است؛ همان‌طور که گزاره‌های ارزشی (باید، نباید) از گزاره‌های واقعی (هست، نیست) قابل استنتاج‌اند. «باید و نباید ... بیان‌گر رابطه واقعی میان فعل فاعل و نتیجه آن است که نوع رابطه علت و معلول و رابطه‌ای ضروری است»(همان: ۱۹۴). در این چارچوب، ارزش به دو نوع ذاتی و غیری تقسیم می‌شود. ارزش‌های ذاتی مانند قرب الهی، مستقل و غایی‌اند و سایر ارزش‌ها تابع آن‌ها هستند. حب ذات انسان باعث می‌شود که در جستجوی کمال باشد و نهایتاً کمال را در قرب به خداوند بیابد(همان: ۱۹۵-۱۹۸). ازاین‌رو، میزان ارزش امور غیری تابع میزان تأثیر آن‌ها در تحقق قرب الهی است و بدین ترتیب ارزش‌ها دارای مراتب خواهند بود(همان: ۱۹۹).

حد نصاب ارزش از دیدگاه اسلامی، ایمان به اصول دین یعنی توحید، معاد و نبوت است. ایمان، نیت الهی را ممکن می‌سازد و چنین نیتی شرط ارزش‌مندی عمل از منظر دینی است(همان: ۲۰۱-۲۰۲). شناخت ارزش‌ها نیز در بسیاری موارد تنها از طریق وحی ممکن است، به‌ویژه زمانی که عقل یا تجربه قادر به تشخیص اثرگذاری مستقیم عمل بر کمال انسانی نیستند(همان: ۲۰۲).

اختیار و شرایط تحقق فعل اختیاری

آیت الله مصباح یزدی چهار معنای اصلی برای اختیار برمی‌شمارد که در این پژوهش، معنای سوم مورد نظر است؛ « سومین معنای اختیار که معنای مد نظر این نوشتار نیز است، به معنای انتخاب از میان گزینه‌های متنوع است. یعنی انتخاب کننده راه‌های متعددی پیش روی دارد، همه را می‌سنجد و یکی را انتخاب می‌کند. به این قصد و گزینش اختیار و اراده گفته میشود.»(مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳-۱۰۶). وی تحقق اختیار را مستلزم چهار شرط می‌داند: شناخت، قدرت، گرایش‌های درونی، و شرایط بیرونی. شناخت صحیح مسیرها (خیر و شر) اولین شرط انتخاب آگاهانه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۲۱۱-۲۱۳). قدرت نیز به‌معنای توان عملی برای انجام فعل مورد نظر است و در چهار دسته فیزیکی، تکنیکی، اجتماعی و متافیزیکی قابل بررسی است(مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). گرایش‌های درونی، مانند غرایز، عواطف و تمایلات معنوی، از عناصر اساسی در شکل‌گیری اراده هستند و تزاحم میان آن‌ها موجب ضرورت گزینش می‌شود (همان: ۱۴۴-۱۵۲). عامل چهارم نیز، شرایط اجتماعی و حقوقی لازم برای انجام فعل اختیاری است، که در حاکمیت دینی باید فراهم گردد(مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۲۱۸).

تأثیر حکومت اسلامی در ارتقاء ارزش اختیاری عمل

«هدف آفرینش انسان که دارای قدرت اختیار و اراده است، این است که موجود کامل‌تری خلق شود تا با کسب کمال اختیاری، مظهر همه صفات الهی باشد و به مقام خلیفه اللهی نایل آید. منظور از کمال اختیاری، کمالی است که با اختیار بدست آمده و مقدمه آن فعل اختیاری است. معیار این کمال اختیاری نیز قرب الهی است«(مجتبی مصباح، ۱۳۹۱: ۱۹۷). براین اساس، حکومت اسلامی نیز باید امکان انتخاب آزادانه را برای مردم فراهم آورد. برخلاف حکومت‌های سکولار که صرفاً به اجبار قانون

متکی‌اند، نظام اسلامی در مواردی مانند زکات و خمس نیز سعی در حفظ اختیار مردم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج: ۸۸-۸۹). البته در موارد خاص، با لحاظ مصالح اجتماعی، اعمال قدرت حاکم نیز توجیه‌پذیر می‌شود.

جایگاه مردم در حکومت اسلامی با تأکید بر آرای آیت‌الله مصباح یزدی(ره)

یکی از مفاهیم نوپدید در مباحث سیاسی که از غرب وارد گفتمان‌های بومی شده، مفهوم «جامعه مدنی» است. جامعه مدنی ناظر به مشارکت داوطلبانه مردم در امور اجتماعی و کاستن از تصدی‌گری دولت است. در نگاه اسلامی نیز این رویکرد مورد پذیرش است، مشروط بر آنکه با چارچوب‌های دینی هماهنگ باشد(مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج: ۵۵-۵۷). اسلام، مشارکت مردم را مسیری برای رشد اختیاری و نیل به کمال انسانی می‌داند. ایشان تأکید دارد که مشارکت مردم در حکومت اسلامی، تنها در محدوده‌ای خاص و در «منطقه‌الفراغ[1]» مشروع است؛ مردم موظف‌اند افراد واجد شرایط را برای اجرای احکام اسلامی انتخاب کنند و اطاعت خود از ولی‌فقیه را اعلام دارند(مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب: ۲۹۶-۲۹۸). از نگاه ایشان، دموکراسی در جمهوری اسلامی، در قالب انتخاب مجریان و قانون‌گذاران با رعایت موازین شرعی متحقق می‌شود؛ نظیر انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و خبرگان رهبری. البته مشروعیت نهایی هر مقامی، با نصب ولی‌فقیه حاصل می‌شود؛ رأی مردم شرط کافی نیست بلکه پیشنهاد آنان پس از تأیید ولی‌فقیه مشروعیت می‌یابد(همان).

---

۱. در مواردی که اسلام قوانین ثابت و دایمی وضع نکرده است و با گذشت زمان و ایجاد تغییر و تحول در نوع زندگی بشر و دگرگون شدن ساختارهای پیشین، وضع قوانین جدید برای موضوعات و نیازهای جدید ضرورت می‌یابد، اسلام به دستگاه حکومتی مشروع اجازه داده است که برای این حوزه که به تعبیر مرحوم شهیدصدر «منطقة الفراغ» نامیده می‌شود، قوانین لازم را، در چارچوب مبانیِ ارزشی اسلام، وضع کند. مثل قوانین راهنمایی و رانندگی که خودروها از طرف راست حرکت کنند یا از طرف چپ، و با چه سرعتی حرکت کنند. بدیهی است که قرآن و روایات نصّی در این باره ندارند و وضع این گونه مقررات متغیّر و موقّت که تابع شرایط متغیّر زمانی و مکانی است، به عهده حکومت اسلامی نهاده شده که با رعایت اصول و موازین کلّی اسلام و ارزش‌ها و عدم تخطّی از چارچوب قوانین اسلامی، قوانین مناسب وضع می‌کند(مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۹۷).

در بُعد مشورت، آیه «وَشاوِرْهُمْ فِی الأَمرِ»(آل‌عمران: ۱۵۹) بر ضرورت مشاوره برای تقویت انسجام اجتماعی دلالت دارد، نه مشروعیت‌بخشی به حاکم. این دستور همانند «اعفُ عنهم» و «استغفر لهم» برای جلب قلوب مردم است تا پیامبر به استبداد متهم نشود(مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۲۹۳-۲۹۷).

عبارت «وَأَمرُهُم شُورى بَینَهُم»(شوری: ۳۸) نیز بر ممدوح بودن مشورت دلالت دارد، نه لزوماً وجوب آن یا پذیرش رأی اکثریت در هر شرایطی(مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۳۰۲). همچنین، مشورت نمی‌تواند در احکام شرعی و وحیانی مدخل باشد، چرا که طبق آیه «وما کانَ لمؤمنٍ ولا مؤمنةٍ...» (احزاب: ۳۶)، در احکام الهی مردم اختیاری ندارند(مصباح یزدی، ۱۳۹۱د: ۴۴).

در خصوص افراد طرف مشورت، شارع مقدس محدودیتی تعیین نکرده، اما از منظر عقل، باید افراد واجد دو شرط آگاهی نسبت به موضوع و تقوا باشند(مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۳۰۲-۳۰۳). براین اساس، نقش رأی مردم در حکومت اسلامی نیز از منظر آیت الله مصباح، تأیید و حمایت از ولی‌فقیه است.

حق کرامت در اسلام

در اندیشه اسلامی، کرامت به معنای حرمت و شایستگی انسان برای زیست محترمانه در جامعه است، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس حق ندارد با گفتار یا رفتار خود، حیثیت او را خدشه‌دار کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۲۸۵). کرامت از منظر آیت‌الله مصباح یزدی به دو نوع «ذاتی» و «اکتسابی» تقسیم می‌شود؛ نوع ذاتی به امتیازات تکوینی انسان مانند عقل اشاره دارد (همان: ۲۶۱)، در حالی‌که کرامت اکتسابی حاصل تقوا و اعمال اختیاری است(مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۸۹). تقسیم دیگری کرامت را به «فردی» و «اجتماعی» تفکیک می‌کند؛ کرامت فردی جنبه اخلاقی دارد، اما کرامت اجتماعی در بستر حقوقی و رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. نظام حقوقی اسلام در صدد حفظ کرامت اجتماعی مبتنی بر «انسان بودن» و «تابعیت نظام اسلامی» است، نه صرف ویژگی‌های اخلاقی فردی(مصباح یزدی، ۱۳۹۶الف: ۲۶۰-۲۶۶). در نتیجه، همه افراد در پناه دولت اسلامی، اعم از مسلمان، ذمی یا معاهد، از حقوق برابر برخوردارند، مگر آن‌که تابعیت را ترک یا با نظام اسلامی مقابله کنند که در این صورت، حقوق شهروندی آنان ساقط می‌گردد(همان).

دلالت‌های مستخرج

در ادامه، دلالت‌های سهم‌یاری‌های دانش مبدا، یعنی فلسفه اخلاق اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی (ره)، برای پاسخ به چالش‌های اخلاقی وارده بر خط‌مشی‌گذاری رفتاری بیان می‌شود.

دلالت نخست

در چالش‌های مطرح شده در برابر خط‌مشی‌گذاری رفتاری آمده است که به دلایل مختلف، امکان تشخیص دقیق منافع تک تک شهروندان توسط دولت وجود ندارد و در نتیجه، در خط‌مشی گذاری، ارزش‌های خط‌مشی‌گذاران به شهروندان تحمیل می‌شود و لذا اصل بی‌طرفی لیبرال نقض می‌شود و از طرف دیگر دولت از مسیر کارکرد اصلی خود منحرف می‌شود. در پاسخ به این چالش‌ها و مبتنی بر اندیشه آیت الله مصباح یزدی (ره) باید پاسخ داد: از آنجایی‌که مبتنی بر مبانی ارزش شناسی اسلامی، زندگی انسان‌ها از جانب خداوند دارای اهداف و باید و نبایدهای واقعی و نفس الامری است (واقع گرایی ارزشی)، اساسا نظام ارزشی هم باید مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری باشد؛ «اسلام در قانون گذاری و مشخص کردن حد و مرز رفتار افراد، تابع مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها اعم از مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی است. البته این مبنا خلاف دیدگاه رایج در دنیا است که همان دیدگاه لیبرالیستی است. دیدگاه لیبرالیستی، مصالح و مفاسد و ارزش ها را تابع خواست مردم می داند. از نظر آنان هرگاه مردم چیزی را بخواهند، آن چیز خوب و به مصلحت انسان است و اگر فردا همان چیز را نخواهند، بد و برخلاف مصالح است. اگر مردم به قانونی رأی دادند و چیزی را خواستند که صددرصد برخلاف مصالح واقعی آنها است، آن قانون و آن خواست معتبر است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۳۳۰-۳۳۱). بنابراین صحبت از تلاش برای فهم منافع خودخواسته شهروندان، اگر هم موضوعیت داشته باشد، می‌بایست ذیل مصالح و مفاسد نفس الامری معنا یابد. پس در وهله اول برای وضع حقوق و خط مشی گذاری باید به مصالح و مفاسد نفس الامری مراجعه کرد و فهم این مصالح جز در پرتو پذیرش دین الهی نیست. عقل نیز از پس فهم جامع مصالح و مفاسد برنمی‌آید. به بیانی دیگر، اینکه تصور بشود آحاد جامعه در انتخاب اهداف و شیوه های زندگی خود دارای آزادی کامل هستند و باید هرگونه که دوست داشتند

زندگی کنند، با وجود اینکه چنین اختیار و امکانی برای انسان وجود دارد ولی «تنها خداوند است که مستقلاً و بدون نیاز به اذن دیگری، می‌تواند برای رفتار دیگران حد و مرز تعیین کند و به آنها امر و نهی نماید، و این دقیقاً به معنای انحصار حق قانون‌گذاری و تشریع استقلالی خداوند است (إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ[1]؛ حکم تنها از آن خداوند است)، به طوری که اگر دیگران بخواهند قانونی وضع نمایند و برای دیگران تکلیفی تعیین کنند تنها باید با اذن و رضایت الهی باشد می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹٤: ۱۴۲) و بنابراین، از اختیار و آزادی تکوینی انسان نمی‌توان اختیار و آزادی تشریعی او را در محدوده قدرتش نتیجه گرفت. این تعیین حقوق نیز مبتنی بر مصالح واقعی (برای تحقق خیر وجودی هرچه بیشتر) است که فهم آن، جز در برخی امور کلی، از عهده عقل خارج است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ۳۳۰) و این خداست که به دلیل علم مطلقش، این مصالح واقعی را به صورت کامل می‌شناسد و براساس آن حقوق انسان‌ها را وضع می‌کند. بنابراین مبتنی بر فلسفه سیاست اسلامی، حکومت اسلامی حق(یا تکلیف) مداخله بر زندگی اجتماعی اعضای جامعه را در جهت نیل به مصالح و مفاسد واقعی و جمعی آن‌ها داشته و از لوازم این مداخله، محدود شدن آزادی‌های فردی مردم است. به عبارت دیگر، در راه نیل به هدفی مثل کمال نوعی انسان، باید نظام حقوقی خاص و متناسبی وضع شود و آزادی‌های افراد به صورت متناسب محدود شوند. در نتیجه انسان نه بصورت فردی و نه با تصمیم جمعی، مجاز نیست هر کاری که می‌خواهد و می‌تواند انجام دهد.

با توجه به مبانی مذکور، در رابطه با حدود و ثغور کارکرد دولت و جلوگیری از عدم انحراف آن نیز باید گفت، نظریات متعارف وظایف حکومت را صرفا محدود به تامین امنیت و نظم جامعه میدانند و موقعیت مداخله حکومت را فقط در شرایط تزاحم حقوق اجتماعی لحاظ می‌کنند؛ اما نظام ارزشی اسلامی، فراتر از تامین امنیت و نظم در جامعه، اجرای عدالت و انجام احسان را نیز از وظایف حکومت ماذون از جانب خدا می‌داند. «در اسلام، علاوه بر این که امنیّت، دفاع در برابر دشمنان خارجی، برقراری عدل و ادای حقّ کسی که خدمتی به جامعه ارائه می دهدْ از وظایف حکومت محسوب می شود، احسان یعنی خدمت به مستمندان و کسانی که فاقد هر گونه توانایی برای خدمت به اجتماع هستند نیز جزء وظایف حکومت است؛ همان گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۶۴). در نتیجه، حکومت

۱- یوسف، ٤٠

جز با ورود (صرفا در خط‌مشی‌گذاری و یا هم خط‌مشی‌گذاری و اجرا) در عرصه‌های مختلف چون امنیت (داخلی و بیرونی)، اقتصاد، تعلیم و تربیت، رفع اختلافات و منازعات و تصدی امور بی متصدی و ولایت معلولین و از کار افتادگان و مستمندان و...، نمی‌تواند مسئولیت انجام وظایف خود و زمینه‌سازی تامین مصالح مادی و معنوی افراد جامعه را به نحو احسن ایفا نماید. در واقع مبتنی بر مبانی انسان شناسی و ارزش شناسی اسلامی که کمال نوعی خاصی را برای انسان به عنوان هدف زندگی توصیف و تصویر میکنند، حکومت می‌بایست با اعمال مداخلات و تمهید و ترغیب و زمینه سازی‌ها و ایجاد محدودیت‌های لازم، امکان و شرایط نیل به هدف مذکور را برای آحاد جامعه فراهم آورد و بسترساز ادای هرچه کاملتر حق الهی باشد.

دلالت دوم

بخشی از چالش‌های اخلاقی، اینگونه استدلال می‌کردند که راهبردهای خط‌مشی‌گذاری رفتاری از سوگیری‌ها و ناکارآمدی‌های شناختی افراد سوءاستفاده می‌کنند و با تحت نفوذ بردن، باعث نقض استقلال و عقلانیت افراد می‌گردند. در بررسی این چالش و در تلاش برای استخراج چارچوبی مناسب برای ابزار خط‌مشی‌گذاری از منظر اسلامی، دلالت گرفته شده از سهم‌یاری‌های اندیشه آیت الله مصباح یزدی، عبارت است از اینکه استقلال قابل قبول برای انسان این نیست که کسی او را راهنمایی و هدایت نکند و عقلانیت این نیست که در بی‌خبری و غفلت بسر برد، بلکه استقلال و عقلانیت ارزش ابزاری و مقدمی دارند برای اهداف متعالی انسان؛ اگر استقلال ارزش دارد، از این جهت است که استفاده درست از اختیار، در جهت تکامل انسان کمک می‌کند، پس راهنمایی و هدایت او اساسا معارض با استقلال او نیست، بلکه آنچه با آن معارض است، تحمیل عقاید و گرایش‌های نادرست بر او و عدم اجازه عملی به فهم و تعقل درست است. بنابراین، حکومت اسلامی وظیفه زمینه سازی تکامل اخلاقی و برداشتن موانع این راه (از جمله تحمیل عقایدگرایش‌های نادرست) و تمهید و ترغیب مردم در این مسیر را برعهده دارد. برای این مهم انسانها نیز باید کنش اختیاری با غایت الهی انجام دهند. از این رو حکومت باید زمینه این کنش را فراهم آورد. ارکان کنش اختیاری از دیدگاه فلسفه اخلاق اسلامی عبارت است از رکن بینشی، رکن گرایشی و رکن توانشی که ذیلا به توضیح هرکدام پرداخته می‌شود:

رکن بینشی

در این رکن آنچه که مهم است شناخت صحیح است. «نخستین شرط اختیار و انتخاب، علم و ادراک و به تعبیر دیگر شناخت است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). شناخت صحیح یعنی ادراک صحیح و تشخیص درست از غلط و حسن از قبیح. این شناخت دارای دو مولفه اطلاعات و عقلانیت است. بینشی که اسلام برای داشتن یک انتخاب آگاهانه و منتهی به کمال اختیاری انتظار دارد قاعدتا نباید صرفا شناخت ظاهری از گزینه‌ها باشد(اطلاعات) بلکه باید این شناخت چنان عمقی داشته باشد که بتواند در پس آنها انتخاب الهی را ببیند و این نوعی اثبات عقلانیت است. پس علاوه بر شناخت کافی باید عقلانیت هم باشد.(عقلانیت). بنابراین یک اصل اساسی در خط مشی گذاری رفتاری از دیدگاه اسلام این است که این خط مشی عمومی نباید عقلانیت مردم را تضعیف کند. یکی از نتایج این اصل این است که در حکومت اسلامی اولا همواره باید دستگاه تبیینی و تبلیغی با قدرت و درستی کار کند تا قوه عقلانیت مردم تحت تاثیر عوامل اغواگر کاهش نیافته و دائما تقویت شود (تقویت عقل نظری مردم)، ثانیا تقویت دائمی قوه عاقله مردم، اقتضاء می‌کند، با هوا و هوس‌های کدرکنندهٔ عقل، تعصبات و تقلیدهای کورکننده در سطح اجتماعی مبارزه صورت بگیرد.(تقویت عقل عملی مردم).

رکن گرایشی

«اختیار، مقوم دیگری نیز دارد ... و آن عبارت است از میل به انجام دادن کار» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). در رکن گرایشی، میل‌های متزاحم وجود دارد. بر اساس مبانی انسان شناختی و ارزش شناختی، باید میل و خواستی در انسان غلبه پیدا کند که الهی باشد. بنابراین از وظایف حکومت اسلامی، تلاش برای بیدار کردن میل‌ها و خواست‌های متعالی مانند حماسه، ایثار و شهادت در انسان‌ها در سطح جامعه است. همچنین تبشیر و انذار دینی که از عوامل غلبه خواست الهی است، سازوکار صحیحی بوده و حکومت اسلامی می‌تواند از آن استفاده کند. خواست‌ها و هیجان‌های درون انسان فی نفسه بد و عبث نیست بلکه آنچیزی که نامطلوب است، عدم حاکمیت عقل بر هیجان‌ها و خواست‌ها است.

رکن توانشی

«ویژگی آشکار انسان، اختیار اوست... این اختیار بر پایه دانش و قدرت بنا شده است؛ هم شناخت راه برای انتخاب لازم است و هم قدرت بر انجام آنچه اختیار کرده است»(مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). یک عمل اختیار هنگانی تحقق می‌یابد که انجام آن توانا باشیم، چگونگی و چرایی آن را به اندازه‌ای که میل و کششی در ما برانگیزد بدانیم و آن را در شرایطی خاص، مطلوب‌تر از خواستنی‌های دیگری که آن در تزاحم اند، بشماریم.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۸۱). «آنچه موجب ارزش انسان می‌شود این است که کارهای وی گزیدهٔ یک راه از چند راه است. در درون انسان گرایش‌های مختلفی وجود دارد که معمولاً در مقام عمل با هم تزاحم می‌یابند؛ شبیه نیروهای مختلفی که از جهات مختلف در یک جسم اثر می‌کنند ... در طبیعت وقتی بدین گونه، نیروها جهات مختلفی داشته باشند، آنچه در خارج تحقق می‌یابد برآیند نیروهاست؛ ولی در انسان این طور نیست که هر جاذبه‌ای قوی‌تر باشد خودبه‌خود تأثیر صددرصد در انسان بگذارد؛ مگر انسان‌هایی که نیروی اختیار و تصمیم را به کار نمی‌گیرند و تسلیم غرایز می‌شوند. انسان‌ها نیرویی دارند که می‌توانند در برابر جاذبه‌های قوی نیز مقاومت کنند و این گونه نیست که در مقابل کشش‌های طبیعی صرفاً حالت انفعالی داشته باشند و همین است که به کار انسان ارزش می‌بخشد»(مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

علاوه بر این حکومت اسلامی باید امکانات و زیرساخت‌های لازم را برای انجام اعمال اختیاری صالح فراهم کرده و نقش تسهیل گر را نسبت به امور معروف داشته باشد. هم چنین آماده کردن بسترهای حقوقی، هنجاری، ساختاری و اداری در جهت خیرات از وظایف حکومت است (عوامل بیرونی و اجتماعی).

در مواردی که مردم بر طبق مصلحت(مصلحت اولی) تصمیم نخواهند گرفت نیز حکومت اسلامی وظیفه دارد بنا بر مصلحت ثانوی با مردم همراهی کند. معیار این همراهی و تقدم مصلحت ثانوی بر مصلحت اولی حفظ نظام و جلوگیری ازصدمات جبران ناپذیر به نظام اسلامی است.

دلالت سوم

از جمله چالش‌های اخلاقی وارد شده، زیر سوال رفتن کرامت انسانی است که ناشی از سازوکارهای رفتاری و تحت نفوذ بردن است. نگاه به شهروندان به مثابه انسان‌هایی بالغ، عاقل، توانمند در تدبیر زندگی خویش و مستقل در انتخاب‌های خود، از جمله مهمترین مولفه‌های کرامت از منظر منتقدین خط‌مشی‌گذاری رفتاری است. از آنجایی که موضوع بحث حق کرامت انسان در مداخله حکومت بر مردم است بنابراین این بحث در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی، ذیل کرامت اجتماعی قرار می‌گیرد. منشا کرامت اجتماعی دو چیز است، اولا انسان بودن (که خود کرامتی ذاتی است) و ثانیا شهروند جامعه اسلامی بودن و پذیرش تابعیت این جامعه (کرامتی اکتسابی). پیش فرض پذیرش شهروندی نظام اسلامی، این است که خدا حاکم است و اوست که حقوق و قوانین را تعیین میکند و اوست که به حاکم، مشروعیت میدهد؛ البته راه نیل به کمال انسانی نیز جز از طریق هدایت الهی ممکن نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۶ الف: ۲۶۰-۲۶۶). به عبارت دیگر در این چالش، پیش‌فرض گرفته شده است که همه انسان‌ها عاقل و بالغ‌اند و در همه امور امکان تشخیص درست از غلط و انتخاب درست را دارند و بنابراین، هرگونه مداخله در کار آنان با کرامت انسانی انسان منافات دارد. در مقابل باید گفت آنچه مخالف کرامت انسان است این است که در آنچه خود قدرت تشخیص و انتخاب درست دارد، به گونه‌ای مداخله شود که گویا چنین قدرتی را ندارد. اما باید توجه داشت که انسان‌ها از این جهت یکسان نیستند، همانطور که کودکی که تازه می‌خواهد راه برود با بزرگسال یکسان نیست و کمک کردن به طفل برای یادگرفتن راه رفتن یا کمک کردن به یک سالمند برای راه رفتن، مخالف کرامت او نیست. به همین ترتیب، بسیاری از انسان‌ها در بسیاری از امور نیاز به راهنمایی و کمک دارند و مداخله در این امور مخالف کرامت آنها نیست. نکته دیگر این است که از آنجا که هدف اسلام پرورش انسان‌هایی است که بتوانند در همه امور آگاهانه انتخاب درست انجام دهند، مداخلات حکومتی نیز در جهت فعلیت بخشی به این قابلیت انسانی است، یعنی زمینه‌هایی فراهم می‌کند تا به تدریج بتوانند در مسائل مهم‌تر و اساسی‌تر انتخاب‌های درست‌تر انجام دهند. پس مدخلاتی که اسلام مجاز بلکه ارزشمند تلقی می‌کند اولا در اموری است که خود افراد بالفعل توان تشخیص و عمل درست را ندارند، و در واقع، کمک به فعلیت یافتن قابلیت آنهاست، و ثانیا به گونه‌ای است که

زمینه را برای رشد شخصیت انسان و تشخیص و عمل در امور مهم‌تر را نیز فراهم می‌کند، و این نوع مداخلات نه تنها با کرامت انسان منافات ندارد، بلکه مقتضای در نظر گرفتن کرامت ذاتی انسان است، یعنی قابلیت مهمی که در انسان است و همین ویژگی موجب می‌شود کارهای او ارزشی متفاوت از سایر موجودات داشته باشد.

بنابراین این پیش‌فرض در مکاتب متعارف فلسفه اخلاق که انسان باید کاملا آزادانه در مورد زندگی خویش تصمیم بگیرد و هر گونه مداخله ای، کرامت او را زیر سوال می‌برد، ناصحیح است. اسلام مداخله در جهت مصالح متعالی را با توجه به اصل انتخاب آگاهانه و درست در همه امور توسط شهروندان (توجه به اختیار انسانی، البته در چارچوب قوانین اسلامی)، صحیح میداند و این اقتضای مواجهه کریمانه با انسان است. بنابراین تحت نفوذ بردن و استفاده از ضعف‌های شناختی، زمانی نقض کرامت تلقی خواهد شد که اصل مذکور نقض شود.

از آنجاییکه خداوند دارای ربوبیت تشریعی و حق مطلق قانونگذاری است، انسان باید عبودیت تشریعی نسبت به خدا داشته باشد. «در واقع در برابر حق ربوبیت تشریعی خداوند، بندگان نیز مکلف هستند عبودیت تشریعی داشته باشند و به صورت کلی مکلف به پرستش خداوند متعال هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۳۱۳). از این رو، التزام به دین خدا، برخورد تابعانه، پذیرفتن سازوکارهای هدایت و سوق دادن، نوعی مداخله و تحت نفوذ بردن از جانب خداوند است. از آنجاییکه این مداخلات با حفظ اختیار و عدم نقض آن و با هدف هدایت و نیل به سرمنزل مقصود، صورت می‌گیرد، نقض کرامت انسان محسوب نمی‌شود. اگرچه در یک نگاه اخلاقی و فردی، این عبودیت چون منجر به تقوا و تقرب الهی میشود می‌تواند باعث بالا رفتن کرامت فردی فرد متقی میشود.

دلالت چهارم

یکی از چالش اخلاقی مطرح شده، محرومیت شهروندان از انجام آزمون و خطا و در نتیجه محرومیت از رشد (شناختی) و یادگیری شهروندان است.. «رفتار و فعالیت‌های انسان باید با انتخاب آزادانه او قرین گردد و موجب رشد و تعالی معنوی او شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۸۸). با توجه به ارزش عمل اختیاری در رسیدن به کمال

اختیاری که همانا قرب الهی است، حکومت اسلامی اساسا تا جای ممکن موجبات آزادی در انجام اعمال اجتماعی را برای شهروندان جامعه اسلامی فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج: ۸۹-۸۸). در حکومت اسلامی اصل بر این است تا با ایجاد زمینه مشارکت مردم در امور عمومی، زمینه انجام کنش اختیاری و همچنین رشد شناختی، به عنوان مقدمه کمال اختیاری انسانی فراهم گردد. از جمله ارکان این کنش، بینش مناسب است. اساسا رشد اخلاقی جز از طریق کنش اختیاری میسر نیست و رشد بینشی و شناختی نیز جزء ارکان کنش اختیاری است. دلالت عملیاتی این مهم نیز این است که باید در خط مشی گذاری ابزاری مورد استفاده قرار گیرد که به رشد عقلانیت کمک کند. بنابراین ابزارهایی که از ضعف‌های شناختی و احساسی مردم استفاده می‌کنند، مناسب نیستند.

دلالت پنجم

یکی دیگر از چالش‌های خط مشی گذاری رفتاری، این است که شفافیت کافی را ندارد و از فرآیندهای دموکراتیک عبور نمی‌کند. از دیدگاه فلسفه اخلاق اسلامی و بنابه مبانی انسان شناسی و ارزش شناسی، راه رسیدن به کمال انسان انجام کنش‌های اختیاری است. یکی از ارکان کنش اختیاری، داشتن بینش مناسب است. در نتیجه باید به منظور فراهم آوردن شرایط این تکامل و داشتن کنش اختیاری، شناخت و بینش مناسب نسبت به مسائل و فرآیندهای عمومی وجود داشته باشد. براساس اینکه اصل در جامعه اسلامی تکامل اخلاقی مردم است و این هدف جز با آگاهی و بینش صحیح که از ارکان یک فعل اختیاری است، بدست نمی‌آید، در نتیجه اصل شفافیت در فرایندهای عمومی و ایجاد زمینه آگاهی شهروندان، میتواند در موارد متعددی مناسب باشد. حاکمیت لازم است با ایجاد شفافیت در فرایند تصمیم‌گیری به شهروندان کمک کند تا با رغبت بیشتر اهداف اجتماعی را دنبال کرده و در رفتارهای خود آگاهانه‌تر و صحیح‌تر انتخاب کنند.

توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که خاستگاه تجویز این شفافیت در اسلام، تلاش حاکم برای آگاهی بخشی و تقویت بینش و عقلانیت مردم و نهایتاً ایجاد همراهی در آنان است ولی این

خاستگاه در حکومت‌های دموکراتیک متعارف جهان، عبارت است از کسب مشروعیت از طریق مقبولیت و رای مردم.

دلالت ششم

از دیگر چالش‌های اخلاقی وارده بر خط مشی گذاری رفتاری اولویت یافتن اثربخشی و کارایی حاصل از روش شناسی تجربی در خط‌مشی گذاری است. در حالی که در سایر رهیافت‌های خط مشی گذاری، معیار انتخاب ابزار صرفا اثربخشی تجربی نبود بلکه معیارهای دیگر نشأت گرفته از ویژگی‌های ذاتی ابزار نیز در کار بود. در تلاش برای دلالت گیری برای این چالش، گرچه موارد پیش گفته در صورت رعایت شرایط مناسب است، اما حفظ اصول مبتنی بر نظام ارزشی و هنجاری در خط مشی گذاری عمومی مهمتر است. این اصول عبارتند از حرکت در چارچوب مصالح و مفاسد نفس الامری واقعی (منابع دریافت و کشف این مصالح و مفاسد عقل و وحی است[1]) (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۲۶)، توجه به عدالت و احسان (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۶۴)، ایجاد شرایط مشارکت و کنش‌گری آزادانه برای مردم در فرآیندهای عمومی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ب: ۲۹۶-۲۹۸) و در نهایت اهمیت دادن به آگاهی مردم و تلاش برای بالا بردن عقلانیت آحاد آنها (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). پس از حفظ این اصول می‌توان به ارزش‌هایی مانند اثربخشی و کارایی توجه نمود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

دغدغه کمک به بهبود خط‌مشی گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران از طریق استفاده از ظرفیت‌های آخرین دستاوردهای علمی در این عرصه در سطح بین‌المللی، موجب روی‌آوردن به حوزه دانشی جدید و نوپایی شد به نام خط‌مشی‌گذاری رفتاری شده است. علیرغم جوان بودن این حوزه، سرعت آن در اثرگذاری و بهبود مسائل اجتماعی و همچنین رشد جالب توجه به کارگیری آن در سطوح اجرایی در کشورهای مختلف جهان، باعث جلب نظر به آن و افزایش امید به حل برخی مسائل با استفاده از این دانش گردیده است. از طرفی استفاده از ابزارهای رفتاری در تغییر

۱. در مصالح محدود قابل مشاهده و محاسبه نیز، می‌توان به تجربه اعتماد کرد.

رفتار عموم مورد همراه با انتقادهای هر شیوه‌ای از اثرگذاری اجتماعی در قلمرو حکومت اسلامی می‌بایست مشروعیت اسلامی داشته باشد. در همین راستا، پژوهش حاضر طراحی شد تا چالش‌های اخلاقی وارده شده از سوی نظریات غالب اخلاقی در جهان، بر خط‌مشی گذاری رفتاری را بررسی کرده و از این رهگذر، باب بررسی‌های اخلاقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری را مبتنی بر دانش اخلاق و فلسفه اخلاق اسلامی باز کند و اینچنین حداقل بخشی از چارچوب‌های بررسی مشروعیت بخشی به این شیوه از خط‌مشی گذاری عمومی مورد بررسی قرار بگیرد. برای بهره گیری از دانش فلسفه اخلاق اسلامی از دیدگاه مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی (ره) استفاده شد. نتایج مقایسه تطبیقی خط‌مشی‌گذاری رفتاری غربی و اندیشه اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی را در محورهای ذیل به تفصیل بیان شده است.

۱. مبانی انسان‌شناختی: از «عقلانیت محدود» تا «انسان غایت‌مند»

در رویکرد غربی، انسان موجودی توصیف می‌شود که دارای «عقلانیت محدود» است. بر اساس نظریه سیستم‌های دوگانه کانمن، تصمیمات انسان غالباً تحت تأثیر «سیستم ۱» (خودکار و احساسی) و سوگیری‌های شناختی است. لذا غایت خط‌مشی‌گذاری، صرفاً بهبود رفاه بر اساس ترجیحات خودِ فرد است. در مقابل، در اندیشه آیت‌الله مصباح، انسان موجودی مرکب از بدن مادی و روح مجرد است که غایتی فرامادی و اخروی دارد. کمال حقیقی انسان در «قرب الهی» تعریف می‌شود و اختیار، نه یک هدف مستقل، بلکه ابزاری برای رسیدن به این تکامل است. نقطه تفاوت در این است که در حالی که غرب انسان را موجودی «ترجیح‌محور و این‌جهانی» می‌بیند، در نگاه آیت‌الله مصباح انسان موجودی «غایت‌مند و متعالی» است که عقل او باید بر گرایش‌هایش حاکم شود.

۲. منشأ ارزش و حق: «ترجیحات فردی» در برابر «واقع‌گرایی اخلاقی»

در لیبرالیسم رفتاری، ارزش‌ها تابعی از ترجیحات و خواسته‌های ذهنی افراد هستند و دولت باید نسبت به تعریف «زندگی خوب» بی‌طرف بماند. حق مداخله دولت تنها زمانی ایجاد می‌شود که رفاه فردی یا جمعی به خطر بیفتد. اما در فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح ، منشأ حق و

قانون‌گذاری استقلالی، تنها خداوند است. ارزش‌های اخلاقی «نفس‌الامری» و واقعی هستند؛ یعنی خیر و شر بر اساس مصالح و مفاسد واقعی (که منجر به کمال یا سقوط انسان می‌شوند) تعیین می‌گردند، نه بر اساس خوشایند و ترجیح فرد. تعارض اصلی در رویکرد رایج، «ترجیح فردی» معیار خیر است، اما در اندیشه آیت‌الله مصباح ، «مصالح واقعی الهی» ملاک عمل خط مشی‌گذار قرار می‌گیرد.

۳. مفهوم آزادی و استقلال: «حق تعیین سرنوشت» در برابر «بستر کمال»

در الگوی غربی، آزادی یک اصل مطلق و به معنای حق تعیین اهداف زندگی شخصی است. تلنگرهای رفتاری تنها زمانی اخلاقی هستند که فرد بتواند به راحتی از آنها خارج شود[1] و استقلال فرد را نقض نکنند. در اندیشه آیت‌الله مصباح ، آزادی به معنای «آزادی تشریعی» (رها بودن از هر قید و بند) پذیرفته نیست، بلکه انسان مکلف به رعایت اذن الهی است. آزادی تکوینی و قدرت انتخاب، بستری است برای «کنش اختیاری صالح»؛ لذا محدودیت‌هایی که دولت برای جلوگیری از سقوط معنوی جامعه ایجاد می‌کند، نه تنها مخل آزادی نیست، بلکه زمینه‌ساز تحقق کمال نوعی انسان است.

٤. مشروعیت و وظیفه دولت: «خدمت‌گزار ترجیحات» یا «مربی وهادی»

قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه غربی، مشروعیت خود را از «قرارداد اجتماعی» و هدف «بهبود رفاه مادی» می‌گیرد. دولت در اینجا صرفاً تسهیل گرِ رسیدن افراد به اهداف خودشان است. در مقابل، در نظام اندیشه‌ای آیت‌الله مصباح ، مشروعیت از «اذن الهی» ناشی می‌شود. وظیفه حکومت اسلامی صرفاً برقراری نظم یا رفاه نیست، بلکه «تعاون بر برِّ و تقوا» و فراهم آوردن بستر رشد معنوی و ادای حق‌الله است. حکومت در اینجا نقش «مربی و زمینه‌ساز کمال» را ایفا می‌کند.

٥. عقلانیت و مکانیسم تلنگر: «بهره‌کشی از سوگیری» یا «تقویت بینش»

یکی از نقدهای جدی به تلنگرهای غربی، سوءاستفاده از سیستم ناخودآگاه و تضعیف خودآگاهی است. در چارچوب آیت‌الله مصباح ، عقلانیت (رکن بینشی) ابزار اصلی تکامل است.

1. Easy to opt-out

لذا هرگونه خط‌مشی که منجر به «اغوا» یا «تضعیف قوه عاقله» شود، مذموم است. تلنگر و مداخله رفتاری تنها زمانی مشروع است که به جای فریب ناخودآگاه، به تقویت «بینش، گرایش و توانش» فرد در مسیر حق کمک کند. در واقع، هدایت دولت نباید استقلال شناختی را زائل کند، بلکه باید آن را در مسیر صحیح جهت‌دهی نماید.

٦. رشد، یادگیری و کرامت انسانی

در نگاه لیبرال، کرامت انسانی با «خودمختاری» گره خورده است و تلنگر نباید مانع آزمون و خطا و رشد تجربی فرد شود. در اندیشه آیت‌الله مصباح ، دو نوع کرامت وجود دارد: کرامت ذاتی (بهره‌مندی از عقل) و کرامت اکتسابی (تقوا و عبودیت). رشد حقیقی زمانی رخ می‌دهد که فرد آگاهانه «عبودیت» را برگزیند. اگر تلنگر به گونه‌ای طراحی شود که فرد را به سمت فعل صالح سوق دهد بدون آنکه امکان اختیار و تفکر را از او سلب کند، در راستای کرامت انسانی اوست.

جدول۲ : خلاصه مقایسه دو رویکرد

محور مقایسه	رویکرد رفتاری غربی (قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه)	اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی
مبنای انسان‌شناختی	انسان با عقلانیت محدود و سیستم ۱ و ۲	انسان غایت‌مند با روح مجرد و هدف اخروی
منشأ ارزش و حق	ترجیحات فردی و بی‌طرفی دولت	مصالح نفس‌الامری و اذن الهی
مفهوم آزادی	حق انتخاب آزادانه (آزادی به مثابه هدف)	بستر کمال اختیاری (آزادی به مثابه ابزار)
مشروعیت مداخله	بهبود رفاه طبق نظر خودِ فرد	هدایت به سوی کمال و ادای حق الهی
جایگاه عقلانیت	بهره‌برداری از سوگیری‌های ناخودآگاه	تقویت قوه عاقله و رشد بینشی فرد
تعریف کرامت	خودمختاری فردی	ظرفیت کمال و عبودیت (تقوا)
غایت خط‌مشی	رفاه، ثروت و سلامت دنیوی	قرب الهی و سعادت ابدی

بر اساس این مقایسه، اختلاف میان این دو رویکرد صرفاً در «ابزارهای سیاستی» نیست، بلکه ریشه در یک «چرخش پارادایمیک» دارد. در حالی که در چارچوب لیبرالی، تلنگر باید «بی‌طرف» باشد تا متهم به دستکاری نشود، در چارچوب آیت‌الله مصباح ، تلنگر «باید جهت‌دار» (به سمت حق) باشد.

شروط مشروعیت تلنگر از منظر اخلاق اسلامی در دیدگاه آیت‌الله مصباح عبارتند از:

۱. تلنگر در راستای مصالح واقعی و نفس‌الامری جامعه باشد.

۲. تلنگر منجر به تضعیف عقلانیت و قدرت تشخیص فرد نشود.

۳. تلنگر امکان اختیار را سلب نکند (تحمیل عریان نباشد).

۴. تلنگر به جای تکیه صرف بر فریب سیستم ۱، بر تقویت بینش و انگیزش الهی تمرکز کند.

پیشنهادهای عملیاتی برای خط‌مشی‌گذاران عمومی

در این بخش به صورت خلاصه، به نتایج دلالت‌های این پژوهش با نگاهی عملیاتی اشاره می‌شود. همانطور که در مباحث پیشین اشاره شد، منشا تعیین حقوق خداوند متعال است و اوست که تعیین می‌کند قوانین چه باشند و مجری این قوانین چه کسی باشد. در واقع این خداست که با وضع قانون آزادی انسانها را محدود میکند. البته هدف از این وضع قانون و محدود کردن آزادی‌ها فراهم آوردن زمینه نیل به اهداف متناسب انسانی است. حکومت اسلامی که با اذن خدا به حاکمیت می‌پردازد، وظیفه اجرای قوانین خدا و وضع قوانین جزئی و نظارت بر حسن اجرای این قوانین دارد تا با مدیریتی صحیح زمنیه تامین مصالح مادی و معنوی مردم را فراهم آورد. در واقع حکومت با اعمال مداخلات لازم و ایجاد زمنیه خیر و از میان برداشتن زمینه مفاسد، تلاش دارد تا شرایط حصول کمال نوعی انسان فراهم آید. در این مسیر، از جمله اصولی که می‌بایست در خط مشی گذاری و خط‌مشی‌گذاری عمومی مورد توجه تصمیم گیران قرار گیرد، این است که برای ایجاد زمینه کنش اختیاری، که مقدمه تکامل اخلاقی است، باید شرایط بینش و آگاهی مناسب نسبت به فرآیندهای عمومی و شفافیت، جز در موارد صلاحدید حاکم، فراهم آید. زیرا این کار موجبات تقویت بینش را فراهم می‌آورد. اصل دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، لزوم ایجاد شرایط کنش‌گری آزادانه و انجام فعل اختیاری برای مردم توسط حکومت است که این مهم، خود را وقتی نشان می‌دهد که تلاش شود تا جای ممکن امور اجرایی (و برنامه ریزی‌های خرد) در فرآیندهای عمومی به مردم واگذار شود و البته یکی دیگر از نمودهای آن ایجاد زمینه انتخابات و انتخاب مسئولان، اعم از قانون‌گذاران و مجریان قوانین، توسط حکومت است. البته نتیجه التزامی این نوع برخورد با مردم این است که در مواردی که خواست و کنش جمعی مردم مغایر با

مصلحت تشخیص داده شده توسط حاکم اسلامی است، او با رافت اسلامی به همراهی و البته نصیحت آنان بپردازد. حاکم (غیرمعصوم) البته در تعیین مصلحت، به آرای شوراهای تخصصی مراجعه میکند تا هم مسئله و هم راه حل را بهتر بشناسد و البته در نهایت تصمیم گیری با خود اوست و کسی حق اعمال اراده بر او را ندارد. در واقع رای و نظر کسی مشروعیت بخش نیست مگر اینکه او خود، این حق تصمیم گیری را در برخی موارد به افراد یا دستگاه‌های دیگر تفویض کند. پس از تصمیم گیری و در مرحله طراحی ابزار برای اعمال خط مشی، اسلام مداخله و زمینه سازی و تمهید و ترغیب در جهت مصالح متعالی را تا حد عدم نقض اختیار شهروندان صحیح میداند. بنابراین تحت نفوذ بردن و استفاده از ضعف‌های شناختی، زمانی نقض کرامت تلقی خواهد شد که اختیار آدمی نقض شود. دلالت‌های اخذ شده برای طراحی ابزار، مبتنی بر کنش اختیاری و ارکان آن است. اولین رکن آن بینش صحیح است که عبارت است از اطلاعات صحیح و البته عقلانیت، به عنوان قوه تشخیص صحیح از ناصحیح و حسن از قبیح. بنابراین حکومت باید در دادن اطلاعات و آگاهی‌های لازم و ایجاد و تقویت عقلانیت و اجتناب از به کارگیری عوامل کاهنده عقلانیت مثل استفاده از برخی تکنیک‌های عملیات روانی و خطاهای شناختی تلاش کند و دستگاه تبیینی و تبلیغی آن همیشه و مداوم مشغول فعالیت دقیق باشند. دومین رکن کنش اختیاری، بعد گرایشی است. در واقع حکومت باید تلاش کند تا امیال متعالی را در افراد جامعه بیدار نماید و از شکلگیری و برانگیختگی امیال منحرف کننده از مسیر حق و هوا و هوس‌های کدرکنندهٔ عقل، تعصبات و تقلیدهای کورکننده جلوگیری نماید. راه رسیدن به این هدف نیز عبارت است از فراهم آوردن امکانات و زیرساخت‌های لازم برای انجام اعمال اختیاری صالح و ایفای نقش تسهیل گر نسبت به امور معروف و آماده کردن بسترهای حقوقی، هنجاری، ساختاری و اداری در جهت خیرات.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

برای انجام پژوهش‌هایی در موضوع بررسی‌های اسلامی خط‌مشی گذاری رفتاری، پس از این پژوهش، چند پیشنهاد ارائه می‌شود:

- بررسی فلسفه اخلاق در اندیشه سایر علمای شیعه. همانطور که ذکر شد، این پژوهش به آراء آیت الله مصباح یزدی (ره) اکتفا کرده است و با توجه به ظرفیت موجود در این دانش اسلامی، می توان بررسی اخلاقی خط مشی گذاری رفتاری را در اندیشه سایر اندیشمندان بررسی نمود.
- بررسی فقهی ابزارهای تغییر رفتار در خط‌مشی‌گذاری عمومی. در تحقیق حاضر، تلاش شد تا چارچوبی ارزشی برای کاربست ابزار تغییر رفتار در خط مشی گذاری عمومی ارائه شود، اما رویکرد فقهی نیز ظرفیت‌های ویژه ای در مطالعات اسلامی دارد که می‌تواند مورد توجه محققان قرار بگیرد.
- بررسی مبانی چالش‌های اخلاقی خط مشی گذاری رفتاری در مکاتب مختلف اخلاق. مکاتب اخلاقی موجود در جهان هرکدام ظرفیت بررسی چالش‌های اخلاقی مطرح شده در برابر خط مشی گذاری رفتاری را داشته و این بررسی می‌تواند نوعی نگاهی تطبیقی برای محققان ایجاد نماید.

Reference

قرآن کریم

نهج البلاغه

Abedi Jafari, Hassan; Taslimi, Mohammad Saeed; Faghihi, Abolhassan; and Sheikhzadeh, Mohammad (2011). Thematic Analysis and Thematic Networks: A Simple and Efficient Method for Explaining Patterns in Qualitative Data. *Strategic Management Thought*, 5(2), 151-198. doi: 10.30497/smt.2011.163. [In Persian]

Baron, Robert; Byrne, Don; Branscombe, Nyla (2017). *Social Psychology*. Translated by Yousef Karimi. Tehran: Ravan.[In Persian]

Chitsazian, Alireza, and Mehdi Akbari (2022). "A Critical Re-reading of Behavioral Policymaking: Reflections on Utilizing an Emerging Paradigm in Public Policy." *Public Policy*, Vol. 9, No. 1, pp. 47–63. DOI: 10.22059/jppolicy.2023.92987. [In Persian]

Chitsazian, Alireza, and Mikaeil Norouzi (2022). "Designing a Model of Public Behavior-Change Tools in Behavioral Policymaking Based on the Thought of Martyr Motahhari." *Journal of Public Administration*, 14(3), 388–423. DOI: 10.22059/jipa.2022.333759.3053. [In Persian]

Danaeifard, Hassan (2016). "Methodology of 'Implication-Oriented' Studies in the Social Sciences and Humanities: Foundations, Definitions, Significance, Approaches, and Implementation Stages." *Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 22, No. 86, pp. 39–71. [In Persian]

Hansen, P., & Jespersen, A. (2013). Nudge and the Manipulation of Choice: A Framework for the Responsible Use of the Nudge Approach to Behaviour Change **Public Policy. European Journal of Risk Regulatio***n*, 4(1), 28-3. doi:10,.1017/S1867299X۰۰۰۰2762

Hansen, Tory. (2016) “An Analysis of the Design and Implementation of Behaviourally Informed Laws, Regulation, and Decisions to ‘Nudge’ in New Zealand.” Victoria University of Wellington Legal Studies Research Paper Series.

John, Peter, Stoker, Gerry. (2019).**From nudge to nudge plus: behavioural public policy for a self-guiding society**. Edward Elgar Publishing.

Kahneman, D. (2011). **Thinking, Fast and Slow** . New York: Farrar, Straus and Giroux.

Korobkin, R.B. (2009), **Libertarian welfarism**, *California Law Review*, 97 (6),1651-1685.

Lepenies, R. and Małecka, M., (2019). The ethics of behavioural public policy. **Handbook of Ethics and Public Policy** (pp. 525-513). Routledge .

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2003). *A Brief Overview of the Theory of Guardianship of the Jurist (Velayat-e Faqih)*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2005). *A Critique and Examination of Ethical Schools of Thought*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2009). *A Brief Overview of Human Rights from an Islamic Perspective*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (2012b). *Islamic Political Theory*, Vol. 1. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2009). *Anthropology in the Quran*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2012). *Prerequisites for Islamic Management*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2012). *Questions and Answers* (5 volumes). Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2012c). *Islamic Political Theory*, Vol. 2. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2013). *Law and Politics in the Quran*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2017a). *Islamic Legal Theory*, Vol. 1. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. (2017b). *Islamic Legal Theory*, Vol. 2. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah Yazdi, Mohammad-Taqi. *Philosophy of Ethics*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute, (2012a). [In Persian]

Mesbah, Mojtaba (2012). *Foundations of Islamic Thought – 4: Moral Philosophy*. Qom: Publications of the Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

Mesbah, Mojtaba; Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi; Yousefian, Hassan; Fathali, Mahmoud (2015). *Philosophy of Islamic Education*. Tehran: Organization for Educational Research and Planning.

Mozaffar, Moeini, and Sobhani Fard (2022). *Public Policy-Making with a Behavioral Approach*. Strategic Management Studies, 13(52), 65-93. DOI: 10.22034/SMSJ.2022.319087.1595. [In Persian]

Norouzi, Mikail, Khandan, Ali Asghar, & Chitsazian, Alireza. (2024). An Analysis of the Implications of Martyr Motahhari's Thought for Analyzing and Modifying Human Action within the Realm of Behavioral Policy. Iranian Public Management Studies, 7(4), 93-128. doi: 10.22034/jipas.2023.335591.1376. [In Persian]

OECD (2019), **Tools and Ethics for Applied Behavioural Insights: The BASIC Toolkit**, OECD Publishing, Paris, https://doi.org/٩/١٠,١٧٨٧ea٧٦a٨f-en.

Oliver, adam. (2017) **The Origins of Behavioural Public Policy**. Cambridge University Press.

Rebonato,Riccardo(2012). **Taking Liberties – A Critical Examination of Libertarian Paternalism**.New York: Palgrave Macmillan.

Ruggeri, Kai. (2019) **Behavioral Insights for Public Policy Concepts and Cases**. New York: Routledge.

Schmidt AT, Engelen B. The ethics of nudging: An overview. **Philosophy Compass**. 2020;15:e12658. https://doi.org/10,1111/phc 3,12658٣

Schneider, Anne, Ingram, Helen.(1990). Behavioral Assumptions of Policy Tools, **Journal Of Politics**, Vol. 52, No. 2, May 1990.

Simon, H. A. (1997). **Models of bounded rationality: Empirically grounded economic reason** (Vol. 3). MIT press.

Stirling, A. J. (2001), "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", **Qualitative Research**, Vol. ١, No. 3, pp.405-385.

Straßheim, Holger; Beck, Silke. (2019) **Handbook of Behavioural Change and Public Policy**, Edward Elgar Publishing.

Sugden, R. (2008), 'Why incoherent preferences do not justify paternalism', **Constitutional Political Economy**, 19 (3),226-248 ..

Sunstein, Cass R. (2016). **The ethics of influence: government in the age of behavioral science**, New York, NY: Cambridge University Press.

Thaler, R. H., Sunstein, C. R., & Balz, J. P. (2013). **Choice architecture** Princeton University Press.

Thaler, Richard; Sunstein, Cass R. (2019). *Nudge: Improving Decisions About Health, Wealth, and Happiness*. Translated by Mehri Modabadi. Tehran: Hormozd Publications. [In Persian]

Tversky, A., & Kahneman, D. (1978). Judgment under uncertainty: Heuristics and biases: Biases in judgments reveal some heuristics of thinking under uncertainty. In Uncertainty in economics (pp. 34-17). Academic Press.

Vallgårda, S. (2012). Nudge—A new and better way to improve health?. **Health policy**, 104(2), 203-200.

Williams, B. (1985). **Ethics and the Limits of Philosophy**. London: Fontana Press